

[۲] چرائی حکمروائی حزبی
و الزامات تحقق آن[۲] نا امیدی از لیست امید
قبیله اصلاح طلبان[۷] مرگ سحر
سحر واقعیت‌ها

امام حسین (ع) و محرم در فرهنگ عامه ایرانیان

زینب چه سازد با این تیمان

حکیمی پور در مصاحبه با انتخاب

تن دادن به ساز و کاری همانند
شورای عالی سیاست گذاری [۸]
اصلاح طلبان اشتباه بزرگی بود

عارف تا کنون گزارشی از عملکرد خود به
اصلاح طلبان ارائه نداده

[۲] یقه کجارا باید
بگیریم

تحلیلی بر شکاف ساختاری دولت-ملت

[۵] دولت اینجا، ملت کجا؟



حزب اراده ملت و اصلاح طلبان

در خردادماه ۹۶ و پس از برگزاری انتخابات شوراها و تنایجی که مبتنی بر سازوکار غیر شفاف و غیر حزبی شورایعالی سیاستگذاری جبهه اصلاح طلبان حاصل گردید، در اولین نشست اعضای جدید حزب اراده ملت ایران با احمد حکیمی پور دبیر کل و علی شفايي قائم مقام وقت حاما که از طرف حزب در جلسات شورایعالی شرکت می کند مورد بحث قرار گرفت و رویکردهای انتقادی حزب تبیین گردید. در واقع حکمرانی حزبی مقوله مهمی است که در دهه اخیر به مثابه دغدغه های مبارک در راستای پیشرفت و توسعه کشور مطرح نظر اکثریت اعضای ارشد حزب بوده است و همواره مورد تأکید قرار گرفته و از این منظر در رسانه ها و مجامع و شورا هایی که حضوری یابند ضمن تأکید بر ضرورت تحزب، جبهه اصلاح طلبان متبلور و در شورای هماهنگی را در معرض انتقادهای بنیادین قرار داده و سازوکار شورایعالی را که با موافقت شورای مذکور شکل گرفته در جهت تضعیف قوام یابی و ایفای نقش محوری احزاب در سپهر سیاسی کشور ارزیابی کرده اند. این بعد از گذشت بیش از دو سال، باز نشر بحث های جلسه نشان می دهد در جبهه اصلاح طلبان کماکان در بر همان پاشنه سابق می چرخد.



در اولین نشست اعضای جدید حزب اراده ملت ایران علی شفايي، قائم مقام حزب اراده ملت ایران با اشاره به دسته بندی رایج نحوه شکل گیری احزاب در دنیا تأکید کرد: حزب اراده ملت ایران از آن دسته احزابی است که از پایین به بالا بر اساس اقتضانات و نیازهای طبیعی جامعه مشکل گرفته اند. به این معنی که خواسته ها و نیروی محرکه ای در جامعه برای شکل گیری آنها وجود داشته است و پیگیر مشکلات و چالش های موجود در جامعه هستند نه اینکه بنا به ضرورت خاص مقطعی شکل گرفته و یا حل آن موضوع محو شوند. این در حالی است که در جهان سوم غالباً احزاب حکومتی شکل می گیرند.

وی همچنین با اشاره به ساختار و اعضای شورای هماهنگی جبهه اصلاحات خاطر نشان کرد: بیشتر اعضای شورای هماهنگی، انجمن ها و تشکل های صنفی هستند. اگر برای توسعه کشور نگرانی و دغدغه داریم، توسعه کشور و رفع ناملایمات و نارسایی ها فقط از مسیر تحزب می گذرد و چارای جز نهادهی نه کردن تحزب و پاسخگویی نداریم.

وی افزود: تحزب باید به معنای واقعی شکل بگیرد. گرچه، انجمن ها و تشکل های صنفی هم جزو ملزومات توسعه و جامعه مدنی هستند اما تحزب باید اتفاق بیفتد تا روند تکامل تدریجی هم افزا برپا نه منصفه ظهور برسانند. امکانات توسعه کشور فراهم کنند. ایشان تأکید کرد: دنباید اشخاص حقیقی مقدم بر احزاب باشند که این مشکل هم اکنون در جریان اصلاحات وجود دارد. احزاب باید تأثیر گذارتر از اشخاص باشند و تا تحزب شکل نگیرد، پاسخگویی واقعی محقق نمی شود و کشور توسعه نیابد.
نمی تواند به این سوالات و بیان دیدگاهها از سوی اعضای جدید ادامه بپدای کند. یکی از اعضای جدید حامای این دغدغه را مطرح کرد که با توجه به عدم حضور هیچ یک از اعضای حزب در لیست امید و به تبع آن در شورای شهران، موضع حزب چیست و آیا قرار است در دوره های بعدی هم احزاب را کنار بگذارند؟

در پاسخ به این پرسش، دکتر علی شفايي خاطر نشان کرد: موضوع لیست و شفافیت مکانیسم شکل گیری آن در جلسات شورای هماهنگی جبهه اصلاحات و نیز شورای سیاست گذاری اصلاح طلبان به یک چالش اساسی تبدیل شده است و بدنه اصلاحات مطالبه ی پاسخگویی و شفافیت در این خصوص را در د بناسنت که این موضوع آسیب شناسی شود تا در آینده شاهد چنین ناهنجاری هایی در جبهه اصلاحات نباشیم چرا که گفتمان اصلاحات، توسعه سیاسی است.

دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۹۸ - شماره ۱۷

علی مهری

Ali.mehri1339@gmail.com



امروزه امورات زندگی اجتماعی بشر در سایه تقسیم کار اجتماعی و گسترش و توسعه علمی آن چنان پیچیده و تخصصی شده که دیگر نمی توان کار را به یک نفر سپرد و انتظار داشت به نحو احسن انجام شود. تخصص درواقع موجب گسترش جزئیات در همه ابعاد زندگی بشر شده است و این مسئله نه تنها به همین جا ختم نمی شود، بلکه روز به روز جزئیات بیشتری آشکار می شوند و جزئیات امر روز منجر به جزئیات بیشتر در آینده می شود. از تخصصی و فوق تخصصی شدن امور بهداشت درمان گرفته تا امورات اقتصادی و بازرگانی و تولیدی و خدماتی و فرهنگی و اجتماعی و آموزش و غیره همه و همه موجب شده که به تدریج انجام امور از توان یک فرد خارج و جز بصورت تیم و گروه و در بعضی مواقع کار تشکیلاتی در سازمان ها و ادارات تخصصی ممکن نباشد. امر سیاسی هم از این قاعده بر کنار نیست. با گسترش و توسعه و تعمیق علوم انسانی و تخصصی تر شدن آن و نیز با توجه به سرعت تغییر و تحول در سپهر سیاست، لازم است تدبیری اندیشیده شود تا ضمن باز تعریف امر سیاسی نیز از این تحولات عقب نماند. این نوشتار تلاشی است در این راستا و باز نمود ضرورت و فوریت آن.

● امر سیاسی

امر سیاسی که در ابتدای قرن هفدهم توسط متفکران آن عصر و مشخصاً منتسب کوبه مسقو بهر چه یو مقننه و قضائیه تفکیک شده بود، به تدریج در طی قرون نوزده و بیست و قرن اخیر که ادامه دار در هر چه بیشتر تخصصی تر شده و با بروز پیچیدگی و تخصص های مورد نیاز جامعه و چالش های پیرامون دموکراسی ضعف و قوت آن و نیز تنوع و فراوانی در حوزه نظر و عمل و خلق جامعه مدنی و احزاب به عنوان منتج متقدم و نیز تفکیک عرصه عمومی از عرصه خصوصی به عنوان منتج متأخر و از دیگر سو مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی به منظور شفافیت و انتشار اطلاعات به صورت اخبار و تحلیل و نیز به عنوان دیده بان حاکمیت ملی و مردم در کنار قانون اساسی پارلمان (مجلس ملی) و احزاب و از این دست موضوعات و طرح موضوع حکمرانی و حکمروایی و انواع آن و گسترش آن در حوزه های مانند شهرداری ها و مدیریت شهری و ... تا آن حد فربه و گسترده و توسعه یافته است که بشر امروز نیازمند اتخاذ رویکرد تخصصی در امر سیاسی نیز هست و برای این امر جامعه همانند امور بهداشتی و درمانی و فنی و فناوری و مهندسی و آموزش نیازمند تربیت افراد خبره و متخصصی است که بتوانند بر امر سیاسی را مدیریت و در قبال جامعه پاسخگو باشند. بدیهی است این افراد خبره به جز آموزش علمی و دانشگاهی نیاز دارند در تشکیلات و سازمان ها و نهادهای حزبی، صنفی و تخصصی نیز به اخذ تجربه بپردازند تا توانایی پذیرش مسئولیت سیاسی را یافته و در امر سیاسی (حکومت و قدرت) مشارکت و مداخله نمایند. از این رو احزاب بسان شبکه ای اجتماعی جامعه سیاسی را شکل داده و نسق و نظم سیاسی را جهت ثبات و امنیت و نیز جلب قدرت به درون خویش و زوددن آثار نامطلوب سیاست زدگی از سایر بخش های جامعه، هم موجب کاستن از غلبه نظم سیاسی و مداخلات آن در سایر حوزه های نظم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شده و از عوارض زیان بار مداخله سیاست در آن نظم ها بکاهد و کارکرد حوزه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کلان جامعه را بهبود بخشد.

● نمونه اثرات مخرب غلبه نظم سیاسی بر سایر حوزه های نظم اجتماعی

روابط انتشاری و عاطفی گرم اجتماعی (خانواده، مسجد و انجمن های دواطلبانه مذهبی و غیر مذهبی، گروه های اجتماعی و غیره) که موجب گسترش اعتماد و انباشت سرمایه اجتماعی، هنجارهای اخلاقی و قانونی و

تعمالی و نیز تسری آن به سایر حوزه های اجتماعی هستند در سایه سیاست زدگی و نفوذ روابط مبتنی بر قدرت در آن به تدریج رنگ باخته و رابطه سرد و یکسویه، امرانه و دستوری با قدرت یافته و اعوان و معتمدین اجتماعی به حاشیه رانده شده و اعیان و معتمدینی ظهور می کنند که همه هنجارها و قاعده های نظم اجتماعی را در همه ابعاد به چالش کشیده و از رابطه خود با قدرت در تحکیم نفوذ خود بهره می برند و بی آنکه در خود این شایستگی را ایجاد کرده باشند و یا در طی مدت زمان طولانی توانسته باشند شناخت درست از نسق اجتماعی را یافته و در عمل نیز تعهد و پای بندیی به هنجارها و اعتقاد بدنه جامعه و صنف خود را فراهم کرده باشند و صرفاً با تمسک به رابطه تعریف شده نشان با قدرت در رأس اتحادیه های صنفی و کاریگری و مذهبی قرار می گیرند، جامعه را به سوی و اگرایی، هنجارگریزی و نفغ گرایی شخصی و نامتقارن هدایت کرده و در صورت تلاوم طولانی مدت باعث می شوند انبیا ره اعتماد عمومی و هم دیگرو ارزش ها و در یک کلمه سرمایه اجتماعی نشت و ریزش کرده و از درون تهی گردد.

۲ نظم اقتصادی

نظم اقتصادی که واجد خصلت های عام گرایانه و بویایی، خلاقیت و نوآوری جامعه از یک سو انتفاع عمومی از کالا و خدمات و نیز بهره مندی از تلاش و ارتقا سطح رفاه فردی و اجتماعی از سوی دیگر می شود با گسترش و نفوذ امر سیاسی در آن موجب خصلت های خاص گرایانه و ایجاد رانت و اختلاف طبقاتی می شود که در سایه زبایش و استثمار یکسویه ایجاد شده و نیز در صورت تلاوم طولانی مدت باعث بی انگیزگی در تولید گران و کنندگان واقعی عرصه اقتصاد و بازرگانی و تجارت شده هم چنین موجب می گردد اعوان و اعیان اقتصادی و پیشکسوتان که در سایه مهارست و تلاش و جلب اعتماد عموم فعالین تولیدی و اقتصادی جایگاه موجهی برای خود درست کرده اند و مورد اعتماد بدنه اقتصادی هستند جای خود را به کسانی می دهند که نه از روابط و مناسبات و نسق حاکم در اقتصاد مطلع اند و نه از پشتوانه اعتماد جامعه اقتصادی بهره مند و فقط و فقط به واسطه رانت قدرت و نفوذ سیاسی توانسته اند بر تری و ترف جایگاه اقتصادی قرار گرفته و بدین سبب جامعه و به سوی بی اعتمادی و از هم گسیختگی نظم و نسق اقتصادی ناشته و در نهایت منجر به گرایش فعالان این عرصه به استحصال رانت و بروز انواع فساد و فعالیت های زیرزمینی و مخرب و گسترش تالامی و بی ثباتی اقتصادی و بر چیده شدن تولید و نابودی اقتصاد ملی گسترش دلالی واسطه گر ی و کارچاق کنی برای کسانی که قادر قدرت هستند و یا با آن رابطه دارند می شوند. به یک غلط فطنه محوله هم عصر هنر و فرهنگ واقف و آشنا گشته اند و سایه در دستور کار متولیان اقتصادی دولت قرار گیرد فقط کافی است امر سیاسی را از این حوزه بر چنین تاشاهد بویایی و رونق و باگیری اقتصاد ملی باشیم.

۳ نظم فرهنگی

بیشترین و اساسی ترین صدمات بر پیکره اجتماعی زمانی وارد می شود که فرهنگ آن جامعه چه در حوزه فرهنگ فاخر و چه در حوزه فرهنگ عامه در سیطره نظم سیاسی قرار می گیرد. اعیان و اعوان فرهنگی که مورد اعتماد و باور اهل فرهنگ و هنر هستند و بر اثر مهارست و پشتکار چندین دهه ای خود توانسته اند اقبال و اعتماد این جامعه فرهیخته را کسب کنند و بر نسق و نظم جامعه هنر و فرهنگ واقف و آشنا گشته اند و سایه نفوذ امر سیاسی در عرصه فرهنگ و هنر به یک باره جای خود را به کسانی می دهند که هیچ آشنایی با مناسبات و سازوکار و الزامات امر فرهنگی و هنری نداشته و فقط و فقط به واسطه نفوذ امر سیاسی در آن جایگاه قرار گرفته و ضمن این که آن بزگواران را به حاشیه برده و مزوی می کنند، همه رشته های این عرصه را پنبه و نظم و نسق آن را در هر زمینه و علقه به ضلعت انداشته و اندکشان به زعم خود در آن انقلاب و تحول بر آمده و در نهایت نیز جز ویرانه ای از نسق برپادرفته و نظم بی منطق و ناکارآمد تحویل جامعه نداده و کارکرد فرهنگ و هنر را دچار اختلال و هرج و مرج و سر درگمی می کنند و در سایه این بی تدبیری فرهنگ فاخر جامعه دچار آسیب های جانی شده و به تبع آن فرهنگ عامه (فم) از فرهنگ اجتماعی اقتصادی و سیاسی و شهری و ... هم دچار آسیب های جدی می شود. از آنجا که شیرازه نظم سیاسی

سیاست | داخلی

چرائی حکمروائی حزبی و الزامات تحقق آن

و اقتصادی و اجتماعی و کنش و تعامل و هنجارهای رفتاری اخلاقی و سیاسی برپایه های فرهنگی و ارزشی جامعه برپا می شود، مشخص است که چرا جامعه هر چه های خود را از دست داده و سرگردان و حیران، به دنبال مرجع های بدیل از این آشخور فکری به آن یکی در سعی و رف تو آمد بوده و بی حاصل و مایوس امر فرهنگی را دچار باری به هر جهت رها کرده اند. وقتی فرهنگ دچار آسیب می شود، شیراز اجتماعی از هم فرو می پاشد. اثرات سیاست زدگی فرهنگ و هنر فقط در این حد منحصر نمی شود در سایه مداخلات سیاسی نظام آموزشی هم به شدت آسیب دیده و انومی اجتماعی به صورت بیماری و کاستی و ضعف به همراه دانش آموخته وارد جامعه می شود. نظام آموزشی هم در عرصه تربیت و پرورش و هم در محتوای دانش های تخصصی مورد نیاز جامعه ناتوان و ناکارآمد نشان داده و از این آسیب لطمه اساسی می خورد. بدیهی است با سپردن امر سیاسی به متخصصین این عرصه جامعه از سیاست زدگی رها و امورات به چرخه عادی خود با می گردد.

۴ نظم سیاسی

زمانی که امر سیاسی به متخصصان آن سپردنشود بدیهی است که نه احزاب می توانند کارکرد واقعی خود را داشته باشند و نه ساختار سیاسی و حقوقی جامعه از این رومشاهده می شود، تصمیم سازی هاو تصمیم گیری ها توسط افراد ذی نفوذ و غیر متخصص در گعده ها و محافل خصوصی بدون شفافیت و مسئولیت پذیری شکل می گیرد. هم چنین نهادهای حکومتی (ساختارهای بوروکراتیک و دوایر و ادارات دولتی) به جای این که محل خدمت علی سویه به همه شهروندان باشند، هم سیاست زده شده و در امر سیاسی وارد می شوند، مجلس، دولت، شورای نگهبان، قوه قضائیه و ... محلی می شوند برای امر سیاسی؛ یعنی در گعده ها به صورت غیر تخصصی تصمیم می گیرند و در محل کار آن آپیاده می کنند و کارکرد خود این نهادها را که خدمت رسانی به مردم و سیستم حکومتی است، دچار اختلال کرده و سیاسی کاری نمود پیدا می کنند و بدین سبب بخش های مختلف سیستم بسته به این که در اختیار کدام گعده است، بدون توجه به کلیت سیستم، خروجی هایی به دست می دهند که در نهایت سیستم را ناکارآمد می کند؛ و کلیت آن دچار خدشه می گردد. درحالی که اگر امر سیاسی در احزاب و به صورت تخصصی پیش گرفته شود، هم خروجی آن مفید برای جامعه می شود هم سیستم به دور از ملاحظات سیاسی و منویات شخصی مدیرو مامدیران و یابیرن بابیران یا پارسوز و زوار معاونان فقط در کار خدمت رسانی و انجام وظیفه محوله می خواهند. بود صر فظنر از این که به نفع چه کسی و چه کسانی و یا به ضرر چه کسی و یا چه کسانی است و با همین اتخاذ رویه صحیح یعنی سپردن امر سیاسی به احزاب افر اعد متخصص مربوطه موجب افزایش کارآمدی سیستم و جلب اعتماد عمومی جامعه می شوند و جامعه هم از نظر ات شخصی و غیر تخصصی و غیر کارشناسانه افر اد خلاص می شوند.

● در پایان

بدیهی است وقتی صحبت از امر سیاسی می شود، یعنی قدرت سیاسی و الا احزاب فاقد قدرت سیاسی قادر به تحقق تصمیم امر سیاسی نیستند و مگر ما کم حزب سیاسی داریم، احزابی که فاقد قدرت سیاسی باشند و در ساختار حقوقی، نظام سیاسی به آنان سپرده نشده باشد، چه کاری از آنان بر می آید؟ لازم آید امر بازرگری در ساختار حقوقی قانون اساسی و پیش بینی جایگاه احزاب در تمامی مراحل شکل گیری قدرت سیاسی الزامی است. از جمله مهم ترین آن ها مشارکت در تعیین صلاحیت و یارد صلاحیت کاندیداها و اجرای انتخابات و نظارت بر آن؛ یعنی کرسی هایی برای احزاب در وزارت کشور و شورای نگهبان در امر انتخابات باید لحاظ شود و نیز ساختار پارلمان از حالت فردی خارج و به صورت حزبی بدیلمان شود هم چنین برای برسی قوانین مصوب مجلس در سطح شورای نگهبان و مصلحت نظام کرسی هایی برای احزاب پیش بینی شود. در این صورت است که احزاب قدرت مند و نقش آفرین شکل گرفته و حکمروائی حزبی می تواند با جذب قدرت سیاسی و امر سیاسی و تخصصی شدن آن فرصتی برای سایر ایدچهار که از سیاست جامعه رها هم آفرند.

ناامیدی از لیست امید قبيله طلبان

اول، بر برخی چنین اقارری توسط ایشان را نشان از شهامت و ی تلقی می کنند. در این زمینه بایستی ابتدا شهامت یا شجاعت را تعریف کرد و سپس قضاوت نمود که این رفتار مصداق شجاعت بوده یا نه! شاید اگر ایشان امروز از کسوت نمایندگی استفاده و دلایل استعفا ی خود را بی اثر بودن اعلام می نمود، می شد چنین رفتاری را دالبی «بیش و خوداگاهی» در دست معنقی تلقی نمود نه لزوماً شجاعت! اما وقتی بگویم بالاخر، ما اما همچنان هستم، بر این چنین رفتاری چه ازای باید به کار برد؟

دوم، دلایل اعلام شده توسط ایشان دو وجه داشته است یکی ناظر بر از دست رفتن جایگاه مجلس بوده که تصمیمات در شورای سران قوا گرفته شده و مجلس در رأس امور نیست! دوم، عدم کارآمدی شخصی ایشان در دوران نمایندگی.

اگر دلیل اول را مدنظر قرار دهیم، بایستی پرسید چرا مجلس به چنین روزی رسیده است؟ ضرب المثلی هست که می گوید حرمت امامزاده را متولی آن نگه می دارد! اگر دارای چنین مجلس بی خاصیتی هستیم، باید دلیل را در نمایندگانی جست که صندلی های آن را اشغال کرده اند!

اگر دلیل دوم را مدنظر قرار دهیم، باید پرسید وقتی کارآمدی لازم را نداشته‌اند، چرا کاندید شدند؟! چرا شعار دادید؟! چه کسانی و چگونه شما را در لیست قرار دادند؟! چرا بعد از سه سال متوجه شده‌اید که شرمندۀ مردم هستید؟! چرا استعفا نمی‌دهید؟

حداقل برای یک سال، در حقوق بیت‌المال، هزینه خود را و اجارۀ دفتر، بلیت هواپیما... که همه‌گی از جیب بیت‌المال هزینه‌می‌شود صرفه‌جویی می‌شود؛ به تعبیر خودشان، شما که نمی‌توانید کاری برای مردم بکنید حداقل ضرورت سازید!

سوم، این قضیه بالاخر بودن، به‌نوعی دامن گیر سایر نمایندگان استان به‌ویژه هم‌لیستی های ایشان نیز می‌شود یا نه؟! اگر پاسخ بلی است، چرا آن‌ها قرا نمی‌کنند؟ اگر پاسخ خیر است، چرا به ایشان کمک نکردند تا همراه با آن‌ها گامی کوچک برای مردم بردارند!

چهارم، بازهم پاسخ گوی اصلی چنین وضع و ادعایی، شورای عالی قبیله‌اصلاح طلبان و تنظیم کنندگان لیست «فرهیختگان امید» می‌باشد که امروز تبدیل به پرریختگان امید شده‌اند!

یقه کجار ا باید بگیریم

● خواب گتمانی

یکی از خاصیت‌های گتمنان خواب‌آور بودن آن است، این که می‌گویند دین افیون توده‌هاست به خود دین مربوط نمی‌شود از خصلت‌های برخی از گتمنان‌های برآمده از دین است و این که ایدنولوژی منشاء جزم‌اندیشی، تمامیت‌خواهی و فروکاست اندیشه به شکل‌ها و قالب‌ها می‌شود به خود ایدنولوژی برنمی‌گردد به گتمنانی است که به‌عنوان چفت‌ویست نظم و نقش قدرت در شکل‌گیری آن گتمنان است. خاصیت گتمنان این است که چشمان آدم را کور می‌کند بعضی از اشیاء و چیزها و نشانه‌ها را به‌قدری کوچک و بی‌اهمیت می‌کند که دیده نمی‌شوند بعضی چیزها و اشیاء را بزرگ می‌کند همان چیزها و اشیائی که ارزش‌های نظم مورد نیاز قدرت را تأمین می‌کند، طوری که وقتی انسان صحبت می‌کند درواقع همانی را ازاده می‌کند که به‌جای او صحبت می‌کند و درواقع همانی را ازاده می‌کند که پیش‌تر برای آن مهیا شده است. تمثیل قرآنی انسانی که از نهشت رانده می‌شود درواقع اشاره به انسانی است که ناگهان متوجه می‌شود میوه موعودای که در گتمنان از آن نهی شده است، فقط یک میوه است مانند همه میوه‌ها، از آن پس همه متنوع‌ها برای او جالب می‌شوند انگار از خواب بیدار شده است و البته زشتی و تلخی واقعیت‌هایی که روزگاری بی‌تفاوت از کنار آن‌ها می‌گذشت اکنون او را آزار می‌دهد خصوصاً وقتی که می‌بیند دیگران نیز مثل زمانی که او در خواب بود، در خوابند و بی‌توجه به زشتی‌ها و تلخی‌ها در کار خویش‌اند. هر گتمنانی این چنین است و تفاوتی ندارد که تو متعلق به کدام گتمنان هستی از جمله گتمنان اصلاح‌طلبی... رمز این که انسان اشتباهات خودی‌ها و هم گتمنانی‌ها را نمی‌بیند و سعی دارد آن‌ها را توجیه کند و به زبان عامیانه ماله‌کشی کند ولی اشتباه و قیپ و رقیا را بزرگ کند ریشه در همین خواب گتمنانی دارد. آزادگی درواقع به رهایی از سلطه و هژمونی گتمنانی اشاره دارد که بر اشتباهات رققا و باران طوری می‌نگرد که بر اشتباه رقیا می‌نگرد و خوبی‌های دیگران را نیز همانند خوبی‌های خودی‌ها، کلدیوازه اگر دین نداردی لافاقل آرزاده باشید درواقع به این مطلب برمی‌گردد که دین حقیقی درواقع مشوق رهایی گتمنانی است و الا دینی که انسان را وادار می‌کند بر واقعیات سروش بگذارد چیزی نیست جز یک گتمنانی که صاحبان قدرت و خدایگان گتمنان برای توجیه نابرابری و روتوش اعمال فاسد خود یافته‌اند. ما فقط همین یک درس را از قیام امام حسین بیاموزیم، برای هر دونیایمان کافی است، بقول حضرت حافظ:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

● تجارت اعتماد

مدتی است به این فکر می‌کنیم، چرا بالیکه ما هم‌زمان با ژاین توسعه را آغاز کرده‌ام، ژانی‌ها علیرغم شکست در جنگ دوم جهانی و نابودی کشورشان برای بار دوم شروع کردند و از قطب‌های اقتصادی دنیا هستند ولی ما کماکان اندر خم یک کوچه‌ایم؟ صاحب‌نظران عوامل و دلایل مختلفی برای آن ذکر و راهای مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند همه را رقتیه‌ام و باز اندر خم همان کوچه‌ایم، مثلاً در صنعت خودروسازی هم‌زمان با کره جنوبی شروع کردیم به مونتاژ بالیکه ما در ایران قطعه‌سازانی داریم که گیرکس بنز را تولید می‌کنند و به آلمان و کارخانه بنز می‌فروشند و مارک و برند بنز روی آن‌ها می‌خورد و به ایران برمی‌گردد و باز ماسطراحانی داریم که سرخورده و مایوس از خودروسازان داخلی رهی اروپا و آمریکا شده و موفق می‌شوند طرح خودروسازی‌ها معروف و مشهور اروپایی و آمریکائی شوند، چطور می‌شود صنایع خودروسازی ما اندر خم یک کوچه است؟ بحث مایایی خوروه به کنار آیا دلیل آن نمی‌تواند این مسئله باشد که مستولان خودروسازی کشور به دلیل این که خود را مالک کارخانه نمی‌دانند و برایشان اهمیت ندارد که خودری داخلی توان رقابت با خودروهای خارجی را ندارد و از سوی دیگر چون می‌دانند با دستور و فرمانی ممکن است جابه‌جا شوند لذا به سیستم خود به‌عنوان یک فرصت نگاه می‌کنند که باید نقد شود و دیدی تاجر مسلمان دارند؟ مثلاً اگر قرار است برای تولید قطعه و یا قطعاتی قراردادی منعقد شود، به این کار ندارند که چه کسی و با چه نوع مهارتی طرف قراردادشان باشد بلکه به خود قرارداد با توجه به متقاضیان زیاد عقد قرارداد؛ به چشم فرصت تجاری می‌انیشند و در کار تجارت قرارداد می‌افتند! بدیهی است در این میان آنچه می‌کلاه می‌ماند صنعت خودروسازی و عقب ماندن از قافله جهانی تولید است.

در امر توسعه خصوصاً توسعه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی هم داستان به همین منوال است و بقولی دوران گذار ما آفتذر طولانی شده که چند سال قبل صد سالگی اش هم گذشت و اکنون تبدیل به داستان گذار و جشن صمدالی؟! شده

این‌ها به کنار وقتی فساد شایع می‌شود تجارت انسان، تجارت شرافت، تجارت غیرت، تجارت دین و در نهایت تجارت اعتماد هم مطرح می‌شود چه کسانی در کار تجارت اعتماد هستند؟

حساب‌دعای اکثر قریب به اتفاق دوستان اصلاح‌طلب خصوصاً متولیان رسمی آن که در پاسخ به انتقادات و عملکرد لیست های امید، سازو کار چیدمان این لیست های دهند؛ این است که نهادهای انتخلی فاقد قدرت لازم هستند و با این ادعایی روز ناز و زربار انتقادات شانه خالی کنند. حال چنین است، این سؤال مطرح می‌شود پس این چه حسی است خوردن تاهم در این سازو کار حضور داشته باشند و خود فهرشنشان را به کرسی های قدرت برسانند و هم در نهایت خود نا کارآمدی و شرکت در فساد را به جبهه و جریان اصلاح طلبی هدیه کنند؟ و اقاعا چرا؟! آخر این چه داعیه ای است؟ هم آش نخورد هم دهن سوخته؟ مگر آن که موقعیت دیگری در کار باشد که مادر سایه خواب گتمنانی از آن غافلیم یعنی احتمال تجارت اعتماد و البته شوهر اهدا قبل اعتنائی نیز برای این احتمال وجود دارد. اگر این درست باشد، چه باید کرد؟ و یقه کجارا باید بگیریم؟ ژن خوب ژن بد یا تکرار؟

نقش خصوصیات اخلاقی و اجتماعی جامعه ایران در روند تحول دولت و دموکراسی



خصوصیات اخلاقی افسراد در جامعه زمینه بروز بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی آن جامعه را فراهم می‌آورد. جایی که اخلاق روزمره اجتماعی بر اثر استمرار، تبدیل به عرف و حتی گاهی مواقع قانون می‌گردد. با توجه به عرف و حتی گاهی مواقع قانون می‌گردد، دولت‌ها نیز متأثر از این فرآیند، نقش خاصی را در طول حیات خود در عرصه سیاست داخلی و بین‌الملل بازی خواهند کرد. با توجه به خصوصیات اخلاقی و اجتماعی خاص جامعه ایرانی که خود نیز از مؤلفه‌های گوناگونی نشأت گرفته، توجه به واکنش دولت‌ها به این امر و همچنین میزان تأثیرپذیری آن‌ها از شرایط و فضای اخلاقی و فرهنگی جامعه‌ای که در آن حکمرانی می‌کنند، قابل‌تأمل می‌باشد. درواقع رفتار اجتماعی افراد در درون جامعه را می‌توان پژوهی دانست که رفتار سیاسی دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگرچه عواملی چون منافع ملی، امنیت ملی، نظام بین‌الملل و ... در بروز رفتار سیاسی دولت‌ها نقش مهم و حساسی دارند، اما از نقش فراینده خصوصیات اخلاقی و اجتماعی جامعه در این مقوله نیز نمی‌توان گذشت. این مقاله که در سال ۱۳۹۰ و سازگار با حل و هوای سیاسی آن زمان به رشته تحریر درآمده، سعی دارد تا بنوعی رابطه واکنش و رفتار سیاسی دولت‌ها در عرصه داخلی و خارجی را در کنش اجتماعی و اخلاقی جامعه جستجو نموده و مختصراً به مؤلفه‌های مؤثر در این رابطه بپردازد لکن محتوای مقاله نشان می‌دهد با شرایط اکنون کشور نیز قابل انطباق است.

● استمرار خصائل منفی وعادت به آن‌ها

استمرار برخی صفات زشت و قبیح ازجمله قانون‌گریزی، نقدناپذیری، دروغ‌گویی، فریبکاری، ریا، حسادت، تملق، ریا، غیبت و ... در جامعه و انجام دائمی آن‌ها از سوزی افراد، باعث می‌گردد تا به‌تدریج قبح و زشتی این ناهنجاری‌ها در جامعه از بین رفته و حتی در مواردی متأسفانه تبدیل به ارزش گردند. زمانی که چنین خصائل زشتی در جامعه جا افتاد و ارزش شد، مسئولان دولتی با حکومتی نیز که از دل همین مردم و با فرهنگ‌های ناپه‌نچار در مسندتصمیم‌گیری‌های کلان‌واچرایسیاست‌های داخلی و خارجی کشور قرار گرفتند، بر اساس آموزه‌های غلط فرهنگی که در میان آن‌ها بزرگ شده‌اند، طبیعتاً در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی خود آن خصوصیات و خصائل را خواسته یا ناخواسته در اجرای امر جاری به کار می‌پنند.

در وصف صفت زشت دروغ‌گویی که متأسفانه در بین افراد جامعه و حتی برخی نخبگان فکری و ابزاری رواج یافته است، همان بس که به گفته‌های دعاگو امام‌جمعه شیرانات پسندد کنیم. وی پدیده دروغ‌گویی را روشن‌ترین نماد بارز جنگ با خداوند و همسویی با شیطان دانسته و می‌گوید: «در بیان معصومین پاک‌میگساری کلیدبدی‌هاودروغ‌گویی به دلیل شرافرتنی آگاهانه، بدتر از میگساری است. دروغ‌گویمان به دلیل استمرار دروغ‌گویی، همگان را در مقیاس نگرش و کشش خویش می‌سنجند، با بدبینی و بدگمانی بسا دیگران برخورد می‌کنند و با دروغ‌پنداری پیام‌ها و شنسندها، همیشه گرفتار و آشفته‌حال‌اند» (روزنامه فرهنگ آشتی، ۸۹/ ۸/ ۹: ۳).

البته این‌گونه نبوده که مردم ایران همواره با خصوصیات اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی خود در شکل‌دهی به دولت‌ها و پذیرش حکومت‌های خود مؤثر بوده‌اند. با نگاهی به تاریخچه حکومت‌های موجود در ایران متوجه می‌شوسیم که بخش بسیار زیادی از حاکمیت در ایران همواره در دست قبایل صحرانشین ترک، ترکمن، مغول، ازبک و تاتار بوده است. به‌عبارت‌دیگر به‌جز سلسله پهلوی، تمامی حکومت‌ها و سلاطین آن‌ها منشاء قبیله‌گی و عشیرگی در ایران داشتند. از قبایل ترک آسیای میانه با نام غزنویان تا قبایل ترکمن سلجوقیان و خوارزمشاهیان و یا در قرن هفتم هجری قمری یا سیزدهم میلادی از استلای مغولان غارنگر و چنایتکار با عنوان سلسله ایلخانان گرفته تا قدرت رسیدن تیمور لنگ و آق قویونلوها و قره قویونلوها و بعد از آن‌ها قزلباشان صفویه و سپس محمود افغان و در نهایت ظهور نادرشاه افشار در خراسان و ایجاد سلسله افشاریه و بعد به قدرت رسیدن لره‌های جنوب ایران با نام زندیه و در آخر سلسله قاجارها همه و همه نشان از حکومت‌های قبیله‌گی داشتند



جواد مسعودی پژوهشگر و روزنامه‌نگار

masoudi.j347@gmail.com

خصوصیات اخلاقی افراد در جامعه زمینه بروز بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی آن جامعه را فراهم می‌آورد. جایی که اخلاق روزمره اجتماعی بر اثر استمرار، تبدیل به عرف و حتی گاهی مواقع قانون می‌گردد، دولت‌ها نیز متأثر از این فرآیند، نقش خاصی را در طول حیات خود در عرصه سیاست داخلی و بین‌الملل بازی خواهند کرد. با توجه به خصوصیات اخلاقی و اجتماعی خاص جامعه ایرانی که خود نیز از مؤلفه‌های گوناگونی نشأت گرفته، توجه به واکنش دولت‌ها به این امر و همچنین میزان آن‌ها از شرایط و فضای اخلاقی و فرهنگی جامعه‌ای که در آن حکمرانی می‌کنند، قابل‌تأمل می‌باشد. درواقع رفتار اجتماعی افراد در درون جامعه را می‌توان پژوهی دانست که رفتار سیاسی دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگرچه عواملی چون منافع ملی، امنیت ملی، نظام بین‌الملل و ... در بروز رفتار سیاسی دولت‌ها نقش مهم و حساسی دارند، اما از نقش فراینده خصوصیات اخلاقی و اجتماعی جامعه در این مقوله نیز نمی‌توان گذشت. این مقاله که در سال ۱۳۹۰ و سازگار با حل و هوای سیاسی آن زمان به رشته تحریر درآمده، سعی دارد تا به‌نوعی رابطه واکنش و رفتار سیاسی دولت‌ها در عرصه داخلی و خارجی را در کنش اجتماعی و اخلاقی جامعه جستجو نموده و مختصراً به مؤلفه‌های مؤثر در این رابطه بپردازد لکن محتوای مقاله نشان می‌دهد با شرایط اکنون کشور نیز قابل انطباق است.



حکومت‌های خود را آگاهانه یا ناآگاهانه انتخاب نمایند و آن را شکل دهند. ژان ژاک روسو معتقد است که انسان به‌صورت طبیعی و مصاد زادی راست‌گوست و لذا دروغ گفتن را ذاتاً بآلد نیست و این جامعه است که به او راه و رسم دروغ‌گویی و سایر خصائل زشت و بد را می‌آموزد. وی معتقد است که برای انجام محاسن خوب در خانواده و جامعه از سوی فرد، لازم نیست که کار درست و اخلاقی را به وی بیاموزیم، بلکه کافی است تا فرد را از انجام کار زشت و بد بازدارند و آن را به او آموزش ندھیم و لذا روسو بر پایه چنین نظریه‌ای، تربیت منفی را پیشنهاد می‌کند. بر خلاف جان لاک که اصلاح جامعه را در اصلاح و تربیت افراد مؤثر می‌دانست، روسو بر این باور است که اصلاح افراد، جامعه نیز اصلاح می‌گردد. (۱۶: ۸۸/ ۱۶، حسینی) بنابراین بی‌راه نیست اگر بگوئیم در چنین جوامعی، مجریان سیاست کشور قبل از آنکه خود را در انجام کاری مسئول بدانند به‌نوعی ادعای مالکیت آن را در سر دارند. یکی از سنت‌های غلط که از دوران قاجارها به بعد در جامعه ما پدید آمد، پدیده کارچاق‌کنی است که متأسفانه در بدنه دولت‌های ما نیز رسوخ پیدا کرده و باید با نوسازی فرهنگی آن را از بین برد. مسئولیت‌پذیری با ادعای مالکیت در کاری که ناشی از همان پدیده کارچاق‌کنی است متفاوت است و باعث قوام و دوام حاکمیتی می‌گردد، بنابراین نظام‌های سیاسی بجای رژیم‌های سیاسی در جامعه مستقر می‌گردند. نظام‌های سیاسی بر اساس مسئولیت‌پذیری در جوامع خود به وجود می‌آیند، اما رژیم‌های سیاسی بر اساس فرهنگ کارچاق‌کنی، مدعی مالکیت و مسئولیت‌ناپذیری در جوامع است که از سوی دولت‌ها آنان پدید می‌آیند (سریع القلم، ۱۳۸۶: ۲۸۷).

همان‌گونه که ذکر شد به دلیل تکوین فرهنگ نقد ناپذیری در بین مردم ایران که تا سطوح بالای مسئولین دولتی و حکومتی نیز رسوخ پیدا کرده، اصل تساهل و تسامح دیگر محلی از اعراب پیدا نمی‌کند. تساهل از مهم‌ترین موقلاتی است که در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نهادهای تصمیم گیر باید مورد استفاده قرار گیرد. جوامعی که در آن‌ها اتفاق نظر و وحدت رویه در موضوعات مختلف وجود ندارد، به سلامت روابط بین افراد با خود و یا با دولت آسیب وارد

می‌سازد.

با ایسن وصف به دلیل فرهنگ نامطلوب نقد ناپذیری، فرهنگ مطلوب تساهل و تسامح در جامعه ایران به‌سختی ادامه حیات می‌دهد. این امر مردم را به‌سوزی نوعی سیاست‌گریزی و امتناع از ورود به گرایش‌ها، بحث‌ها و انتقادات سالم سیاسی می‌کشاند و آن‌ها را به ورطه خودسانسوری، بی‌قیدی نسبت به تحولات اطراف محیط سیاسی و اجتماعی و در نهایت آمادگی برای پذیرش دولت خودکامه و اقتدارطلب می‌گرداند. «به‌عبارت‌دیگر فرهنگ سیاسی ایران برای تساهل فکری و تحمل نظریه‌ای، تربیت منفی را پیشنهاد می‌کند. بر خلاف جان لاک که اصلاح جامعه را در اصلاح و تربیت حاضر به گفتگوی سیاسی و نقد و تقریط افکار دگراندیشان و صاحب‌نظران بوده است». با این اوصاف در جوامعی که فرهنگ سیاسی آن سنتی و مبتنی بر عقاید و عادات و رسوم گذشته است، نوعی خاصیت انفعالی سیاسی در آن به‌وجود می‌آید که نتیجه آن عدم مشارکت و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه برده است.

اگرچه افراد جامعه نسبت به حقوق سیاسی و مدنی خود در چنین جوامعی آمده و آشنا می‌باشند، اما به دلیل سلطه و حاکمیت دولتی که خود مردم به دست خویش آن را ایجاد کرده‌اند، فاقد فرصت و ابزارهای لازم برای استفاده از چنین مشارکتی خواهند بود و لاجرم رابطه بیسن مردم و دولت به سطحی از رابطه ارباب‌رعیتی تنزل پیدا می‌کند. در چنین حالتی این مردم هستند که خود را با منویات و خواسته‌های دولت‌های خود گماشته خودکامه هماهنگ و همسو می‌کنند و نه دولت که باید در جهت تحقق خواسته‌های مردم گام برداشته و از جامعه تبعیت کند (از غنذی، ۱۳۸۷: ۹۵-۹۴). فقدان یک دوره کامل دموکراسی در ایران، باعث گشته تا رقابت‌های سیاسی نیز از سلامت کافی برخوردار نباشند و حتی در مواردی چنین فضای رقابتی که باید سالم و مسالمت‌آمیز باشد، تبدیل به خشونت و درگیری‌های مسلحانه گردد. عدم نقدپذیری و تحمل عقاید غیر (عدم تساهل) باعث نشسر فرهنگ حذف و ستیز در این‌گونه مبارزات سیاسی می‌شود که درواقع می‌تواند با عمل و عکس‌العملی مسالمت‌آمیز و دوستانه به تکوین برسد؛ بنابراین ما همواره در طول تاریخ سیاسی ایران با چنین درگیری‌ها، پرخاشگری‌ها، تروهای سیاسی و فیزیکی و هیجانات و التهابات سیاسی در مبارزات پارلمانی مواجه بوده‌ایم. وجود

چنین اوضاعی طبیعتاً باعث می‌گردد تا رفتارهای سیاسی از سلامت چندانی برخوردار نباشد و گروه‌های سیاسی و اجتماعی نیز از کارکرد اصلی خود بازمانند (توحید فام، ۱۳۸۵: ۶۵). «اگر توسعه فرهنگی برای بقاء و ادامه حیات جامعه ضروری است و اگر مقاومت فرهنگی در مقابل نیروهای نوسازی می‌تواند این فرآیند را به شکست قطعی برساند و اگر تحول در سایر زمینه‌های زندگی می‌تواند جبهه‌های مبارزه را در جهت ایجاد سریع‌تر جامعه تازه باری رساند، هیچ توسعه‌ای بدون تعالیب به تغییر تحقق نخواهد یافت» (همان: ۱۰۲).

تأثیر چنین پدیده‌هایی در بین مردم و دولتمردان باعث گشته در مقاطعی از تاریخ دیوار بی‌اعتمادی بین مردم و دولت به وجود آید که نتیجه آن نافرمانی مدنی مسرمد از دولت و حکومت و خودکامگی دولت‌ها و عدم توجه به مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی مردم بوده است. لزوم وحدت بین دولت و ملت از مقوله‌های بسیار مهمی است که حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت ... خمینی نیز آن را بارها و بارها تحت عنوان «وحدت کلمه» به زبان آورد. در این خصوص مرضیه حدیدچی دباغ نماینده اسبق مردم همدان در مجلس و اولین سفیر زن ایرانی که با حکم رهبر فقید ایران پیام انقلاب را به نزد گورباچف برسد، چنین می‌گوید: «چرا ما این قدر از هم پائینده شده‌ایم؟ باید مقداری «من‌ها» را کنار بگیریم، اگر دیگران اشتباه کردند، باندن با قهر کردن از انقلاب به‌جایی نمی‌رسند. باید بنشینیم و صحبت کنیم. افسرادی را میانجی قرار دهیم. با قهر کردن و کنار کشیدن، مشکلات جامعه حل نمی‌شود. باید ببینیم که چقدر برای امام (ره) زحمت کشیده‌ایم و چقدر این کارها برای جامعه سودمند است». دباغ با اشاره به تأکید رهبر پیشین انقلاب بر لزوم وحدت نظر بین مردم و مسئولین، معتقد است که بنا بر رگفته امام خمینی در صورت استمرار وحدت نظر می‌توان سلایق مختلف را اصلاح و تحمل نمود، اما اگر چنین وضعیتی وجود نداشته باشد، آنگاه این سلیقه‌هاست که جای حقایق را می‌گیرد. (روزنامه فرهنگ آشتی، ۸۹/ ۳/ ۱۰: ۴)

● اسطوره‌سازی و استبداد پروری ما

در طول تاریخ معاصر ایران ما با قهرمان‌پروری‌های زیادی از سوی ملت ایران مواجه بوده‌ایم؛ و عجبا که در این راه استعداد

عجیبی در پرورش و ستایش این قهرمانان از خود نشان داده‌ایم، اما خیلی زود از انتخابمان پشیمان شده و وقتی شکست خوردیم، قهرمان دیروز خود را که شاید از ابتدا ادعایی هم نداشته است، تبدیل به دشمن حال می‌کنیم، زمینش زده و آن را می‌شکنیم. این دور تسلسل از دیرباز در ایران وجود داشته و ما همواره بعد از اینکه از انتصاب‌ها و انتخاب‌های قبلی خود بت ساختیم، پرستش کردیم سپس با شکستش انتقام می‌گیریم. (نراقی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۳)

وجود چنین روشی در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران باعث شده تا ما از افرادی که حتی ادعایی در قهرمان بودن و قداست خود نداشتند، مستبدانی بسازیم که شاید خودمان نیز باورمان نشود و در این راه از ابزارهای چون تملق، حسادت، دروغ‌گویی، دورویی، عدم تساهل فکری، دیسپسه‌چینی و ... استفاده می‌کنیم. این است که ناصرالدین میرزای جوان وقتی از تبریز به تهران می‌آید تا به تخت بنشیند، تنها به فاصله چند سال اولیه سلطنت خود به قداستی می‌رسد که علاوه بر عنوان شاهی، ضل ... کمترین پاداشی است که از چاکران و متملقان دیراری خود دریافت می‌کند و تبدیل به ناصرالدین شاهی می‌شود که به‌زودی به بیار و مشاور امین خود (امیرکبیر) پشت کرده و وی را در پیس خیانت و امپلهه تملق‌گویان اطراف خود به دم تیغ جلادان می‌سیارد. نتیجه چنین رویکردی، بروز اختناق و استبداد و نخبه کشی‌هایی است که همه بدان واقفیم. مشروطه را خود آفریدیم، اما با پی‌خوشنتی سیاسی و به عبارتی با پی‌تنبیری بی‌تفاوتی به آن، مجدداً دوره‌ای از استبداد را برای خود رقم زدیم. اگرچه از نقش دول استعمارگر روس و انگلیس و سپس آمریکا در ایجاد و استمرار استبداد در کشورمان نمی‌توان به‌سادگی گذشت، اما از بی‌تفاوتی سیاسی و تن به حداقل‌ها دادن مردم ایران در شکل‌گیری ساختارهای سیاسی نیز نباید غافل ماند.

با این حال برخی واقعیت‌های انکار ناشدنی وجود دارند که سهم فرهنگ و خلیقات اجتماعی و روانی جامعه ایران در استمرار استبداد و سپس انداختن معضلات ناشی از آن به دوش دشمنان خارجی را بیشتر می‌کند. آیا همین ناصرالدین‌شاهی که پیش‌تر ذکر آن رفت محصول کشورهای خارجی استعمارگر بود که بعد بدین شکل که می‌دانیم پنجاه سال استبداد و خفقان را به جامعه ایران تحمیل کرده؟ مگر همین افراد جامعه ایران او را اسایه خدا و اسلام‌پناه نمی‌نامیدند؟ مگر همین جامعه وی را به‌عنوان شاه شهید پذیرفت؟ آیا استعمار بود که شاه شهید را در جوار حرم عبدالعظیم در شهر دفن نمود و برایش آرامگاه ساخت؟ القایی چون سلطان صاحبقران و سلیاه خدا را که دیگر شاه انگلیس و تزار روس بر وی نگذاشتند؟ پس چه کسی از اثمال ناصرالدین‌شاه سایه خدایی و سپس سلطان شهید ساخت؟ آیا به‌غیراز چاکران و چاپلوسان بودند؟ آیا همین مردم با پذیرش چنین القایی کنار نیامدند؟ (زبیا کلام، ۱۳۸۷: ۵۱).

درواقع عامل استعمار امروزه برای ملت و دولت ما حکم یک آچارفرانسه را پیدا کرده است که با آن پیچ و مهره‌های مشکلات و ناکارآمدی‌های خود را باز و بسته می‌کنیم. امروزه وجود دشمنان خارجی و استعمارگر، راحل مناسبی برای گریز از تنگنایهای قانون‌گریزی و مسئولیت‌ناپذیری ما شسده‌اند، گرہ‌گشایی از معماهایی که با مقصرس جلوه دادن استعمار در جامعه ما رسوخ کرده آن قدر زیاد شده که فراموش کرده‌ایم به درون خود نیز نگاهی بیندازیم و قبول نماییم که هرگونه ناکارآمدی در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... لزوماً از سوی دول خارجی بر ما تحمیل نشده و خود ما نیز در تکوین و استمرار مشکلاتمان مقصر هستیم. با این وصف استفاده از دستاوردهای کشورهای غربی که آن‌ها را استعمار و دشمن می‌نامیم چگونه باید تفسیر کرد؟ (همان: ۳۱).

آزادی‌های اساسی و دموکراسی حقیقی سال‌هاست که از سوی هر ایرانی شده است، اما امروزه دیگر کشور در آن بزوزی شده که بخواییم آن را در اراده چکمه پوشان و دعاگویمان جستجو کنیم. در آینده آزادی و دموکراسی دیگر با قهرمان سازی از ناپلئون‌ها و چه گواراها به دست نمی‌آید، بلکه قهرمانان آزادی که دموکراسی را برای مردم هدیه می‌آورند، کسانی خواهند بود که به بشریت خدمت کرده و آن‌ها را به راه‌های زندگی مطلوب این جهانی و آن جهانی آشنا سازند (شهریاری، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

جهان شناسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سوئد

حمیدنباتی
پژوهشگر
hamid.nabati@hotmail.com

●- ساختار سیاسی

ارکان حکومتی سوئد نیز مانند بسیاری از کشورهای دنیا از سه رکن تشکیل شده است: دولت یا قوه مجریه، پارلمان قانون گذاری و قوه قضاییه.

دولت: در حال حاضر هیئت دولت سوئد از یک نخست وزیر (استفان لوفن) و بیست و دو وزیر (۱۲ وزیر زن و ۱۰ وزیر مرد) تشکیل شده که به جهت تعداد زیاد زنان در پست وزارت میتوان آن را اولین حکومت فمینیستی دنیا نیز در نظر گرفت. دولت در راس قوه مجریه قرار دارد و ضمن دارا بودن مسئولیت اداره کشور، محرک اصلی در فرایند تغییرات قانونی نیز هست و از این طریق بر پیشرفت جامعه تأثیر مستقیم می گذارد. نخست وزیر توسط رئیس مجلس قانونگذاری بعنوان کاندیدا معرفی شده و او این پیشنهاد برای نخست وزیر جدید را به مجلس ارائه می دهد و همزمان اعلام می کند که همه احزاب باید در دولت گنجانده شوند. نمایندگان گروه های مختلف احزاب مواضع خود را قبل از رای گیری اعلام می کنند. نمایندگان مجلس سپس به بررسی و رای دادن به این پیشنهاد در مجلس می پردازند. رأی دهی برای انتخاب نخست وزیر، مانند سایر آرا، باز است. این بدان معنی است که می توان دید که هر عضو مجلس چگونه رای داده است. قاعده این است که اگر بیش از دیمی از کل نمایندگان، یعنی ۱۷۵ نفر، به این پیشنهاد رای مخالف بدهند، این پیشنهاد رد می شود، در غیر این صورت نخست وزیر پیشنهادی تصویب و انتخاب میشود.

سایر وزیران توسط نخست وزیر انتخاب و همچنین از سمت خود برکنار می گردند. در صورت استعفای نخست وزیر، ریاست مجلس می تواند سایر وزراء را برکنار نماید. چنانچه تمام اعضاء هیئت دولت (وزراء) به اتفاق از سمت

خود استعفا دهند، تا زمان تشکیل دولت جدید، در سمنهای خود باقی می مانند. هنگامی که شخصی جدیدی برای سمت نخست وزیری کاندیدا می شود، ریاست مجلس کلیه نمایندگان مجلس را به تشکیل جلسه فرا خوانده و در مورد شخص پیشنهادی، مشورت و رای گیری می نمایند. مجلس می تواند رای بر عدم اعتماد یک وزیر بدهد. بجز در موارد معینی، یک رأی عدم اعتماد در هر زمانی می تواند درخواست شود، مشروط بر آنکه توسط حداقل یک دهم نمایندگان مجلس (۳۵ نفر)

حمایت گردد و جهت تصویب باید حداقل ۱۷۵ نماینده بدان رای دهند. اگر رای بر علیه نخست وزیر صادر گردد، کلیه اعضاء کابینه باید استعفا دهند، لکن در صورت صدور رای عدم اعتماد بر علیه یک وزیر، تنها وی مجبور به استعفا می باشد. کمیته دائمی قانون اساسی (در پارلمان) مسئول بررسی دقیق عملکرد وزراء در چهارچوب وظایف رسمی و سمت هایی که در دولت عهده دارند، می باشد.

تمامی کمیته های دائمی و کلیه اعضاء پارلمان

می توانند سئوالات خود را در رابطه با وزراء کتباً به کمیته دائمی قانون اساسی تسلیم دارند. این کمیته، گزارش خود را پس از بررسی حداقل ظرف یکسال به پارلمان ارائه می دهد و پارلمان در مورد آن تصمیم گیری می کند. تشکیلات دولتی - یک ویژگی اساسی ادارات دولتی در سوئد، فرم دوگانه آن می باشد که در دو سطح جداگانه سازمان یافته اند: وزارتخانه ها و سازمان ها. وزارتخانه ها عمدتاً مسئول تنظیم سیاست ها و سازمان ها مسئول

اجرای این سیاستها می باشند. تشکیلات حاضر ادارات دولتی سوند، نتیجه يك مطالعه سیستماتيك كه نشانگر چگونگی تشكّل يك اداره دولتی در نیمه دوم قرن بیستم باشد، نیست بلکه ثمره قرنها تحول در نظام اداری این کشور می باشد که به همین دلیل در مجموع می توان گفت که عملکرد این نوع سیستم مناسب است. اگر چه این نظر وجود دارد که تقسیم قدرت بین وزارتخانه ها و سازمانها، گاهی اوقات رویه های اداری را پیچیده تر می کند لکن از سوی دیگر چنین نظامی، وزراء و وزارتخانه ها

را از دردرس و مسئولیت امور جاری و روزمره رها می سازد و به آنها فرصت میدهد که با تمرکز بیشتر به تنظیم سیاستهای مورد نیاز روز کشور بپردازند. لازم به ذکر هست که از لحاظ موقعیت قانونی و حقوقی، وزیران این کشور هیچ گونه قدرت تصمیم گیری فردی ندارند (باستثنای موارد بسیار محدود) و قدرت تصمیم گیری در این سطح بطور جمعی به دولت تفویض شده است. البته در عمل اکثر تصمیمات دولت توسط وزیر ذیصلاح اتخاذ می شود و تصویب با کل مجموعه وزرا خواهد بود. تنها اجرای تصمیماتی از این قبیل برای ادارات عمومی و سازمانهای دولتی الزام آور می باشد. این بدان معنی است که وزراء به تنهایی نمی توانند برای سازمانها، مقررات و دستورالعملهای لازم الاجرا صادر نمایند. این امر بطور جمعی توسط اعضاء هیئت دولت اتخاذ می شود و نیاز به جلسات رسمی دارد. در حال حاضر ۱۱ وزارتخانه در سوئد وجود دارد که عبارتند از: وزارت فرهنگ، وزارت دفاع، وزارت آموزش و تحقیق، وزارت کار، وزارت نوآوری و کار آفرینی، وزارت محیط زیست، وزارت امور اقتصادی، وزارت تجارت خارجی، وزارت بهداشت و امور اجتماعی، وزارت دادگستری و وزارت زیرساختها.

وزارتخانه ها بسته به نوع فعالیت آنها از یک یا چند وزیر انتخاب شده اند. این وزارتخانه ها تماماً بسیار کوچک هستند، تعداد کارمندان اغلب آنها حدود ۱۰۰ نفر و یا کمتر می باشند (شامل ماشین نویس و پیام رسان)، محدودیت وزارتخانه های سوئد، از نقطه نظر درك كل نظام اداری این کشور، اهمیت زیادی دارد. بطور کلی عملکرد هر وزارتخانه در سوئد را می توان تحت ۳ عنوان عمده خلاصه نمود: اولین و مهمترین آنها تنظیم سیاست ها، دوم نقشی که بعنوان رابط میان پارلمان و سازمانها دارند و سوم، رابط میان دولت و سازمانها. (ادامه دارد...)

دیدار آن لاینده وزیر بازرگانی سوئد با حسن روحانی رئیس جمهور ایران در سال ۱۳۹۵ منبع سایت استکهلمیان

نقد و آسیب شناسی نحله (مشرّب و مسلک) سیاسی اصلاح طلبی



حسن اسدی
عضو شورای عالی سیاست گذاری
حامی استان زنجان
hasanssadi.1338@gmail.com

در قسمت پایانی بخش پیشین مطلب بیان داشتیم که با همه مرارت ها و تلخ کامی هایی که به نوبه یی موجب شده تا کار اصلاح طلبان در دید مردم به پایان رسیده باشد (البته نه اصلاحات) تنها گام ممکن پیش روی اصلاح طلبان برای تغییر فاز و گذر از این شرایط تنگ و سخت در این است که با دور ریختن همه تعلقات خاطری که قبول و دنبال گیری واقعیتهای نام ضرورت تأسی به تغییر را سخت می کند و به نوبه یی مدعیان اصلاح و اصلاحات را از تمنای دست یابی به سزاواری ها دور می سازد به سوی دریافت و تعریفی درست از آنچه سزاوارش هستیم و استحقاق آن را داریم گام بردارند تا بتوانند در رهبری ملتی با ویژگی هایی روزآمد و آشنا با شایستگی ها و پیگیری مطالباتی که استحقاقش را دارد به شایستگی عمل کنند.

بله برای رهبری و هدایت مردم شایستگی هایی لازم است که به بخش بزرگی از آن ها قانون اساسی اشارات جامعی دارد که از اهم آن ها می توان به ۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام و ...

اگر به این موارد اشاره شده در قانون اساسی توجه کنیم و با بازگشت به تعریف از حزب با این عنوان که حزب همه تلاشش و همه برنامه هایش برای به دست گرفتن قدرت در جهت ارائه خدمت به مردم است دنبال این نکته باشیم که مفهوم درست و سالم قدرت در عمل به وظایف فوق الاشاره است. آیامی توانیم برای این سؤال که در چه مقطعی از دوران فعالیت های تشکیلاتی مجموعه های اصلاح طلبی فعالان در این مجموعه وظیفه خود دانسته اند که به عنوان مدعیان صلاحیت برای هدایت و رهبری مردم باید فرصت و جسارت پرداختن به وظایف رهبری و ورود و بررسی های معمول در این حوزه را در خود به وجود آورند و به تولید برنامه و یا توصیه در حوزه های فوق اقدام کنند؟

برای نمونه کدام موضع اتخاذ شده و یا سند منتشر شده از سوی اصلاح طلبان دلالت بر برتری های آن ها در فهم مواد قانون اساسی و ارائه تدابیر لازم برای تحقق آن ها نسبت به تشکل های

دیگر دارد؟ حال اجازه بدهید کمی از حس و حال قرمزها خارج شویم و با بر شمردن وظایف مقبول در گاه علم برای رهبران سازمانی که می شود با تعمیم آن به تمامی صحن جامعه، رهبری سیاسی حزبی را نیز مشمول آن کرد بپرسیم که کدام عملکرد و یا اقدام اصلاح طلبان مؤید تسلط و آگاهی آن ها بر این وظایف و شاخص ها بوده است همچنان که می دانیم برای رهبری و هدایت در کنار وظایفی چون شناسایی روشن اهداف و انتخاب دقیق استراتژی ها و تاکتیک ها وظایف مهم دیگری چون «مانع شدن»، «عقب نگه داشتن» یا «جلوگیری کردن فرد یا چیزی از فکر یا فعلی» فراهم آوردن امکان استفاده و ارتباط با دانش اندوخته شده در موقعیت های پیچیده اقدام به تغییر و بهبود در سرمایه انسانی یا منابع انسانی برای ارتقاء و کمک به افزایش بهره وری بکار بردن مجموعه ای از دانش، مهارت ها، توانایی ها و انگیزه ها برای بهبود در وظایف محوله اعضاء و مردم و ...

تعریف شده است که تسلط بر هر یک از آن ها می تواند نشان از شایستگی های رهبری و هدایت فردی و یا جمعی داشته باشد که متأسفانه در نزد ما اصلاح طلبان هیچ یک از آن ها به صورت عملی مورد توجه و عمل قرار نگرفته است و از این روست

که اصلاح طلبی در نزد عامه مردم و یا حتی خود افرادی که مدعی هواداری از آن هستند چون کلاف سردرگمی محسوب می شود که کار باز کردن آن ناممکن و یا حتی تلاش برای باز کردن آن تا از کلاف استفاده شود مفید به فایده شناخته نمی شود که برای برون رفت از آن باید اصلاح طلبان با یک بازگشت تمام عیار و انقلابی به تعریفی که از حزب و وظایف هدایتی و رهبری آن می شود به دنبال ارائه شمایلی نواز خود باشند که در آن مردم و هواداران بدانند که ۱- آن ها چه مقدار خود را محق بر شناسایی و هدایت سیاست های کلی نظام اسلامی می دانند و برای به دست آوردن این حق تلاش با برنامه و هدفمند دارند ۲- برای نظارت و عرضه توصیه ها در حوزه سیاست های کلی نظام به حاکمیت چه برنامه هایی

را مدنظر دارند و بر آن کار اصرار می ورزند و در عرصه های عمومی تر مخصوصاً در بحث مراد به دولت چگونه می کوشند تا ۱- در بهبود و واقع بینانه کردن شناسایی اهداف و انتخاب استراتژی ها و تاکتیک ها اقدام کنند و نظر خود را در این حوزه تأثیر دهند؟ ۲- با کدام مکانیسم و ابزار می کوشند تا با «مانع شدن»، «عقب نگه داشتن» یا «جلوگیری کردن فرد یا مجموعه ای از فکر یا فعلی» منافع ملی را تضمین و برای تعالی آن بکوشند؟ ۳- چگونه می خواهند امکان استفاده و ارتباط با دانش اندوخته شده در موقعیت های پیچیده را فراهم سازند تا جامعه ما بیش از این از ورود سلاقی و مصلحت اندیشی های معمول دچار خسارت نشود؟ ۴- متدولوژی مورد تأیید اصلاح طلبان برای اقدام

به تغییر و بهبود در سرمایه انسانی یا منابع انسانی برای ارتقاء و کمک به افزایش بهره وری چه خواهد بود تا با کیفی شدن فعالیت ها و تعالی بهره وری اعتماد از دست رفته باز گردد؟ ۵- اصلاح طلبان برای بکار بردن مجموعه ای از دانش، مهارت ها، توانایی ها و انگیزه ها برای بهبود در وظایف محوله اعضاء و مردم چه اقداماتی را باید به انجام رسانند تا فعالیت های سیاسی از تکیه محض به دوران مبارزات انتخاباتی به تمام فصول تسری یابد؟ دوستان می بینید که مبحث مربوط به دارندگی شایستگی های لازم رهبری و هدایت چندان ساده هم نیست تا کسی بتواند با بلند کردن محض علامتی که در روی آن مفهومی چون اصلاح طلبی درج شده باشد خود را محق بهره برداری از این نام

بداند همچنان که ما در این کار اقدام کرده و سخت بدان تأکید می ورزیم. با این توضیحات لازم است که خودمان را برای گذر از تنگنای حاصل از بی اعتمادی مردم و مسئولیت های برز زمین مانده ای که متوجه ماست و مشخصاً تاریخ بدین سبب ما را سخت به مواخذه خواهد خواست آماده نماییم زیرا که مردم که ما خود را مدعی هدایت و رهبری آن ها می دانیم استحقاق بر خورداری از جریان های حزبی و تشکیلاتی بسیار مترقی تر و با برنامه تری را دارند که ما از بجا آوردن این معیارات بسیار عاجز و ناتوانیم که مشخصاً با بر شمردن استحقاقی که مردم ما دارند و شرایط جهانی که در آن زندگی می کنند این ضعف و عجز بیشتر خود را نمایان خواهد ساخت

ادامه دارد

آسیب شناسی تفکر یک اصلاحات؛

از اصلاح تا جنبش

۴

• آسیب شناسی اصلاحات در دوره اصلاحات

۱ آشفتگی فکری همان‌طور که پیش تر در مثال سید حسن تقی زاده مطرح شدو مدل جعل معنا(اراده تحریف) معرفی گردید، یکی از علل آشفتگی های فکری در جنبش های مدنی یک صد ساله اخیر همین مدل جعل معناست که اصلاحات از این مسئله بی نصیب نماندو هر کس با هر هدفی مدعی اصلاحات شد.

۲ طرح مطالبات طبقه متوسط نیازمند نظم گفتار (گفتمان) دموکراتیک بودو گفتمان دوم خرداد (مشروطیت) درون گفتمان اشرافیت حاکم قرار داشت. درحالی که گفتمان دموکراتیک و گفتمان اشرافی بدیل یکدیگردندو در یک اقلیم نمی گنجند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد شاید در یک نظام دموکراتیک بتوان شاهد مردم سالاری دینی و مذهبی بود (ترکیه – پاکستان)، اما در نظام اشرافی نمی توان شاهد مردم سالاری بود چه دینی چه غیر دینی؛ بنابراین ما شاهد پارادوکس در منطق اصلاح طلبی هستیم.

۳ در غیاب اصلاح طلبان مدیریت مطالبات بر عهده مطبوعات افتاد و به تدریج تبدیل به جنبش ژورنالیستی شد و زمانی که در سایه فشار حکومت ریزش مطالبات شروع شد ، از آن‌همه مطالبات فقط آزادی بیان (آزادی بیان برای آزادی بیسان؟! نه آزادی بیان برای طرح مطالبات نقد مردم – اقتصاد سیاسی جامعه رانتی و دلالتی یعنی درآمدهای نفتی نصیب چه کسانی می شد و می شود، فساد حکومت، تبعیض و ستم ملی و قومی و فرهنگی، توسعه نیافتگی و غیره –) باقی ماند که فقط از مطالبات مطبوعات بود؛ از سوزی دیگر فشار مطالبات و افکار عمومی موجب شد آزادی بیان برای نقد مبانی دینی و مطالبات ممنوع بکار گرفته شود که بهانه لازم را برای اعمال محدودیت هر چه بیشتر از سوی حکومت فراهم کرد، بی آنکه مطالبات در دسترس و اصلی مردم مطرح شود و فرصت ها سوخت.

۴ علاقه مندی به حرکت های پوپولیستی و فرار از مدیریت مطالبات، در حرکت های پوپولیستی مواجه با هجوم توده ای مردم هستیم. در این حالت مردم امکان پیگیری مطالبات را ندارند و به صورت ذره ای در دستان قدرت قرار می گیرند؛ و وقتی کسی سوار بر جریان پوپولیستی می شود. نیازی به تن دادن به نظم مطالبات در خود احساس نمی کند. شاید یکی از دلایل بی توجهی به مدیریت مطالبات علاقه مندی به حرکت های پوپولیستی باشد.

۵ اصلاح طلبان با مدیریت نکردن مطالبات هم هزینه جریان را افزایش دادند و هم زیر فشار مطالبات و انتظارات جامعه عنوان کار از دستشان خارج شد و این مسئله بهانه ای شد برای مداخله نهادهای انتصابی. اگر به گفتمان نهادهای انتصابی در دوره ی اصلاحات توجه داشته باشید، محوریت آن بحث امنیت و لزوم آن و وظیفه حکومت در این رابطه است.

۶ برنامه نداشتند و استراتژی آن‌ها هم متناسب با اهداف انتخاب نشده بود لذا امکانات موجود به صورت غیاصولی استفاده و تخریب شد یعنی هم موقعیت خود اصلاح طلبان در درون نظام به خطر افتاد و هم فشار رسمی و

پذیرفته شده تحکیم لوث شده و فاقد اثر و کارایی شد.

۷ بی توجهی به تحلیل مطالبات موجب گردید از نظم مطالبات غافل شده و پایگاه اجتماعی خود را از دست بدهند.

بعد از دوره ی اصلاحات

در طی دوران هشت ساله اصلاحات نیروهای خودی وابسته به نهادهای انتصابی با انتخاب گزینه فعال برای مطالبات مردم و دستبندی کردن منطقی آن و حتی طرح مطالبات چالشی از یک سو به فشار مطالبات پاسخ دادند و از سوزی دیگر با اتخاذ رویکرد نقد کردن مطالبات نقد و در دسترس (از قبیل غیر معمم بودن کاندیداهای ریاست جمهوری و ریاست مجلس، طرح چهره های جدید و جوان، اتخاذ شعارهای مبارزه با فساد و مبارزه با تبعیض و پالایش آن از درون حکومت و حتی چالشی کردن آن و نیز جسارت و تعرض به اشرافیت دینی خصوصاً در قضیه طرح اتاق فکر برای برزگان نظام و در این راستا مواضع دولت نهم در خصوص مداخلات روحانیت و حوزه و مراجع در سیاست و حکومت و مبارزه با فقر و حمایت از محرومین با جهت گیری به توزیع عادلانه درآمدها و ...) در عمل خود را با برنامتر و اصلاح گر تر از اصلاح طلبان نشان دادند. از این رو در استقبال طبقات پایین جامعه از آیدگران بنیاد محل تردید باشد چراکه همین قضیه در خصوص مهدی کروبی هم علیرغم تصور اشتباه جنبشی ها در

طبیعی است که تصور کنیم موضوع آسیب شناسی اصلاحات از آن رو که خواست و میل قلبی اکثریت جامعه بوده چندر واجد اهمیت است. از این رو در موضوع آسیب شناسی مطالب بسیاری و از زوایای مختلفی در مطبوعات درج شده است که به جا و موقع خود قابل تأمل و توجه بوده و قطعاً به کار می آیند. تا آنجا که به خاطر داریم بعضی از این مطالب از منظر نظری هم به بحث پرداخته اند اما در رویکرد تنوریک به جز چند مطلب قابل تأمل که البته موضوع و محوریت بحثشان آسیب شناسی نبوده بلکه به ریشه ها و عوامل پیدایی دوم خرداد و جریان اصلاح طلبی منطقت بوده اند و از آن میان هم تنها مطلبی که در راستای گفتمان دوم خرداد بوده و مبتنی بر تحلیل گفتمانی، کتاب جادوی گفتار دکتر کاشی است. اغلب مطالب نوشته شده در فضای تنفسی و در درون گفتمان اصلاحات صورت گرفته، از منطق اصلاحات پی روی نموده و نمی توان برای برون رفت از این وضعیت به آن‌ها متوسل شد. بریدن از فضا و شکستن قالب های منطق اصلاح طلبی و نگرش فرا گفتمانی از ضرورت های بحث آسیب شناسی است چرا که آنچه در فضای اصلاح طلبی نوشته می شود در واقع تمجید و تعریف است گرچه ظاهری نقادانه و حتی پر خاشاگرانه داشته باشد. علی ای حال در سال ۱۳۸۶ و بعد از گذشت حدود ده سال از پدیده دوم خرداد و شکل گیری گفتمان اصلاح طلبی نیازمند نگرش تنوریک و نیز معرفی به گفتمان دوم خرداد هستیم. کاری که لازمه آن همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بیرون آمدن از فضای اصلاح طلبی و نگرشی از بیرون به آن است.

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری اتفاق افتاد.

در انتخابات قبلی مهدی کروبی با طرح مطالبات قومی و طبقات پایین که برای اولین بار از سوزی اصلاح طلبان مطرح شد، طبیعی بود که آراء ایشان بسیار بیشتر از کاندیدای اصلاح طلبان تندرو باشد. درحالی که آوانگارد بودن و حرفه ای گری؟! اصلاح طلبان تندرو می طلبد که آن‌ها خیلی بیشتر از مهدی کروبی چنین موضوعی اتخاذ می کنند بهر حال متأسفانه تخریب کروبی در رسانه ها و مطبوعات وابسته به جریان اصلاح طلبی که بخشی از سناریوی اصلاح طلبان تندرو و کارگزاران بود، نتیجه به سود احمدی نژاد خاتمه یافت.

• آینده اصلاح طلبان:

۱ اصلاحاتی ها: درست اندیشی و واقع گرایی کروبی و جدایی از اصلاح طلبان تندرو و پیوند زدن خود به مطالبات طبقات پایین و مطالبات قومی و مذهبی و کار تشکیلاتی و برنامه ای و حزبی قدیمی است درراه اصلاح آسیب هایی که قبلاً متوجه اصلاحاتی بود؛ اما این تنها کافی نیست و توجه به نکاتی که ذیلاً اشاره خواهد شد ضروری است.

۲ جنبشی ها: اصلاح طلبان تندرو اگر هنوز دغدغه ی مطالبات طبقه متوسط را دارند بهتر است از نگاه به قدرت چشم پوشیده و توجه خود را به جنبش

خویش معطوف کنند. تا مطالبات آن‌ها دارای انگیزه و فراوانی شده و وزن پیدا کند؛ و در راهبری جنبش هم با مدیریت صحیح مطالبات انتظارات را کنترل و هدایت کنند و برنامه هایی برای ایجاد دیالوگ با نهادهای انتصابی تدارک ببینند و با طرح منشور مطالبات و فراخوانی مردم تا نتیجه نهایی ادامه دهند. آمادگی پرداخت هزینه را هم داشته باشند و یا اینکه به اصلاحاتی ببیوندند و از جنبش چشم‌پوشی کنند.

• نکاتی که در وضعیت جدید باید لحاظ شود (برای اصلاح طلبان):

۱ اولین کاری باید بکنند بعد از تعیین نسبت خود با حکومت گفتمان خود را براین اساس تعیین کنند یا درون گفتمان حاکم باشد و یا گفتمان دموکراتیک. ۲ اصلاح طلبان می بایست از آن ذهنیت و گفتمان قبل از خرداد ۸۴ و مرزبندی اصول گرا – اصلاح طلبی خود بیرون آیند. چرا که اصول گرایان نشان دادند که در اصلاح طلبی از اصلاح طلبان اصلاح گز ترند. هر چند با تعریفی که خودشان از اصلاحات دارند. امروز دیگر آن مرزبندی کارآمد نیست. چرا که افکار عمومی جامعه اگر نه در اسم و نام گذاری اسما در عمل آن را دیده و باور دارند. لفظ اصلاح طلبی را باید کنار گذاشت. باید به دنبال واژه جدیدی گشت که این بار علاوه بر این که جامع باشد مانع هم باشد.

۳ می بایست گوش های خود را برای شنیدن مطالبات همه ی طبقات و اقشار باز کرد. از جمله طبقات پایین و گروه های قومی و اقلیت های مذهبی و آن را در منشور انتخاباتی به خوبی منعکس کرد. اقشار و طبقات پیش گفته به علت همگرایی و همدردی ناشی از مورد ظلم و تبعیض و واقع شدن علاقمند هستند مطالبات آنان از سوزی شما مطرح شود نه اصول گرایانی که از رانت اشرافیت دینی سود می برند.

۴ مبارزه با فساد و تبعیض و بی عدالتی از سوزی هر کس مطرح شود باید استقبال کرد، گرچه معتقدیم برنامه ها و سیاست آقای احمدی نژادی اصلاً معطوف به هدف نبوده و فرصت سوزی است و به عنوان یک مدعی روش ها و برنامه های خود را ارائه دهیم و سیاست های دولت را نقد کنیم.

۵ به واقع و به درستی و از روی ایمان و اعتقاد و باور قلبی و صادقانه می بایست مطالبات نقد را مطرح کرده و به طور جدی درهر حال شعارهای انتخاباتی خود را بگیرد.

۶ حکومت های سائترالیستی و یک جانبه هنگام برخورد با طبقات و گروه ها و اقوام به یک شیوه عمل نمی کنند؛ بنابراین همبستگی دموکراتیک ملی باید در منشور حرکت و جنبش خود (منشور هم به معنای مانیفست و هم به معنای تنوع مطالبات) نوعی از مظلومیت و تبعیض که اقشار و طبقات و گروه ها را گرفتار کرده است منعکس و به سوزی اتحادی دموکراتیک و ملی بر اساس اصول برابری و برادری فراخوانی کند.

دولت اینجا، ملت کجا؟

تحلیلی بر شکاف ساختاری دولت –ملت

درست است که به ظاهر از سه نهاد دیگر جداسـت اما اعلاماـن قدر قدرت دارد که برای هر سه نهاد دیگر تصمیم گیری می کند و به آن‌ها خطـمشی می دهد. بازوی اجرایی سیاست یعنی قدرت به جای فرهنگ و فرهیختگان (با اهرم قدرت) به تعریف آرمان ها و اهداف و هنجارهایم پرداخت.

به جای اجتماع سعی در درونی سازی آرمان ها و هنجارهای جامعه دارد و تلاش می کند بابتک قدرت فرهنگ را به درون ذهن افراد هل دهد. قدرت به جای اقتصاد و بازار آزاد مبتنی بر منطق عرضه و تقاضا به تولید و تخصیص منابع مالی می پردازد و کار تا آنجایی پیش می رود که قدرتی کم بازوی سیاست بود، خود سیاست رانیز از صحنه به در می کند و سیاست را از درون تهی می کند. به بیان واضح و ساده جامعه دچار اختلال کارکردی و ساختاری می شود. و قدرت از دهاوار وجود جامعه را غیرممکن می کند اگر کمی این نوشتار

سخت و پیچیده به نظر می آید به خاطر پیچیدگی این نظریه بلکه به خاطر پیچیدگی بیش از حدی است که تمامیت طلبی قدرت آن را به وجود آورده است و جای نفس کشیدن برای هیچ نهادی را باقی نگذاشته است. در چنین وضعیتی تنهاره املی را بایست در نگاه فوکو به جامعه جستجو کرد و فوکو ساده و روشن می گوید قدرت باید به جایگاه سیاست باز گردد. تا اندک مدتی کم برای سه خوزه فر هنگ اجتماع اقتصاد باقی مانده است به آن آن اجازه بازیگری و ایفای نقش بدهد. آن‌ها با کدهای گفتگو، ارتباط و مبادله بتوانند وضعیت سالمی را از نو خلق کنند. در این حالت ممکن است سیاست خدای قدرت کمتر کز بنشاند اما ماندگاری قدرت اندک آن بیشتر خواهد بود. به شکل اجمالی این گونه فوکو را باید شرح داد قواعد عملکرد دانشگاه را دانشگاهیان تعیین کنند. نحوه پرورش، چگونگی تدریس، درآمذایی، برخورد با دانشجو، چگونگی ساخت وسازها در دانشگاه و هر آنچه که مربوط به دانشگاه است را باید خود دانشگاهیان تشریح و تبیین کنند. آموزش پرورش، مذهب، اقتصاد، خانواده و... نیز به شرح ایضا.

درونی کند. خانواده، گروه همسالان، اجتماعات مذهبی و... دقیقاً چه چیز را باید درونی کنند؟ کدام سبک زندگی را؟ کدام آرمان را؟ همین باعث ازمهم گسختنکی نهادهای اجتماعی و چندگانگی درون آن‌ها می شود. به عنوان مثال دیگر هیئت های عزاداری منطق واحدی ندارند. گروهی از جوانان حزب الهی به خلفای راشدین دشنام می دهند. عده ای این کار را تقبیح می کنند. گروهی علاقمند به عزاداری های پرشور می شوند و با طبل ها و باندهای غول پیکر به میدان عزا می روند و دسته ای دیگر به روضه ها و تکیه های سنتی وفاداری می مانند.

این گسست نامی توان به راحتی در سایر نهادهای اجتماعی نیز مشاهده کرد.

نهاد اقتصاد برای تأمین منابع مالی جامعه در راستای اهداف مورد نظر حاکمیت شروع به کار می کند. دولت به کار منافع حقوقی می دهد. بانک‌ها به مردم وام می دهند. معاملات میان بخش های مختلف جامعه انجام گرفته و چرخ اقتصاد به گردش در می آید. اما در انتها منابع مالی در خدمت چه چیزی قرار می گیرد؟ نتیجه بزرگ تر شدن شکاف حاصل از چندگانگی فرهنگی گذشته است. وقتی افراد دارای فرهنگ متفاوتی از حاکمیت باشند بول تنها باعثیشتر شدن این اختلاف خواهد شد. خانوادهای صاحب پول زیادی می شود ماشین خارجی سوار می شود. به سفر خارجه می رود، کنسرت شرکت می کند، برندهای خارجی می خرد. و در نهایت با پول قوانین حکومت ساخته را خیمیده می کند. این هاهمه به این دلیل است که در مراحل قبلی دو عنصر فرهنگ و اجتماع کارکرد صحیحی نداشتند.

از سوی دیگر زمانی که مردم احساس کنند فعالیت های اقتصادی دولت بر جیب آن‌ها بی تأثیر است نسبت به حاکمیت اعتمادشان از دست می رود و کار بیشتری نسبت به آموزش های فرهنگی حاکمیت خواهند گرفت. و در انتها با هم فاصله بیشتر و بیشتر می شود. اما به آخرین و مهم ترین بعد تحلیل یعنی کارکرد نهاد سیاست در جامعه می رسمیم. نهاد سیاست



تا درون رسمی ترین نهاد فرهنگ حکومت یعنی آموزش و پرورش پیش می رود. و درجایی بالاخره سر بیرون می آورد و در جشن های مدارس معلمان هم گام با دی جی و دانش آموزان می رقصدند و ترانه مغضوب سیاستمداران را از بر می خوانند.

نگارنده امیدوار است خواننده بتواند این عدم کارکرد صحیح نهاد فرهنگ را در تعریف اهداف و سبک زندگی به بنیقه مؤلفه های فرهنگی تعمیم دهدو در باقی مؤلفه ها بررسی نماید.

اما مسأله مهم تر در ادامه رخ می دهد. پس از به وجود آمدن شکاف فرهنگی جامعه به چند جزیره ی جدال زد هم تقسیم می شود که سیاست گذاران و بخشی

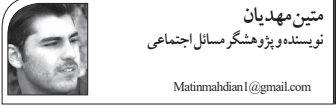
از مردم در یک جزیره و عده ای دیگر در جزیره ای جداگانه زندگی خواهند کرد. سبک زندگی و

اعتقادات افراد این دو جزیره (حتی شاید جزیره های بیشتر) به کلی با یکدیگر متفاوت است. هیچ گفتگو و حرف مشترکی میان اهالی جزیره ها امکان وقوع نداشته و شروع شکاف ملت دولت در این نقطه

شکل می گیرد.

نهاد اجتماع به میان می آید تا فرهنگ تعریف شده

را با ابزار عاطفه در بستر زندگی روزمره برای افراد



متین مهدیان

نویسنده و پژوهشگر مسائل اجتماعی

Matinmheidian1@gmail.com

پارسوزن جامعه شناس کارکردگرا مدلی را برای تحلیل مسائل جامعه ارائه داد که به نظر برای شروع این نوشتار قابل توجه می آید. وی اعتقاد داشت در بررسی مشکلات اجتماعی می بایست چهار مؤلفه

ذیل را لحاظ کرد.



همان‌طور که در طرح واره ی روبرو مشاهده می کنید توجه به یک مسأله ی اجتماعی از ابعاد مطرح شده ضروری است.

به بیانی دیگر هر پدیده ای در جامعه بلاشک از چهار گذرگاه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع می گذرد.

در این مقاله مسأله عدم کارکرد روابطه صحیح دولت – ملت تلقی شده و به بررسی علل و عوامل آن پرداخته می شود.

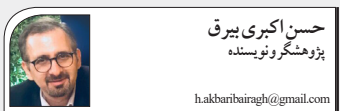
رابطه مردم با یک نظام سیاسی از جنس یک قرارداد است، قراردادی که مبتنی بر دو اصل دوست داشتن و تأمین منافع است. در اصل اول مردم می بایست شیوه اداره کشورشان را دوست داشته و خواهان آن باشند. به عنوان مثال مردم ایران شیوه بانکداری، رفتار خود و سوزان، اجباری بودن حجاب، عملکرد نظام پزشکی و... را دوست دارند و به آن عشق می ورزند. اصل دوم نیز مربوط به تأمین منافع شخصی و گروهی افراد جامعه می باشد. حتی اگر مردم خود می اداره کشور



لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّ يُدْعَىٰ الْمُسْلِمُونَ
عَلَيْكَ مِنْ جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ بِحَمْدِكَ وَبِقُدْرَتِكَ
وَلَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ دِينِ نَبِيِّكَ ﷺ
وَعَلَّمَ بَنِي الْمُسْلِمِينَ وَعَلَّمَ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ وَعَلَّمَ أَصْحَابَ الْمُسْلِمِينَ

امام حسین (ع) و محرم در فرهنگ عامه ایرانیان

زینب چه سازد با این یتیمان



حسن اکبری بیرق
پژوهشگر و نویسنده
h.akbaribirq@gmail.com

تراژدی اسفبار کربلا، فاعل از جنبه‌های تاریخی و رویه‌های اعتقادی و کلامی آن، ارزش‌های بیشمار دیگری نیز دارد که «فرهنگ عامه» یکی از آنهاست. درباره این واقعه که از وقایع دوران ساز تاریخ بشریت و بویژه تاریخ اسلام و تشیع بوده است، اطلاعات موقّعت چندان‌نی که پایه تاریختکاری مدرن قرار بگیرد در دست نیست و شاید مجموع مدارک و اسناد متّفن قابل اتکاء درباره آن به چند صفحه کاغذ متعارف بالغ نشود. صرف نظر از این که دقیقاً در دهه اول ماه محرم سال ۶۱ هجری در سرزمین نینوا چه اتفاقی افتاده و زمینه‌های این درگیری خوئین که به شهادت جمعی از خاندان پیامبر اکرم (ص) منجر شده، چه بوده است، باید پذیرفت که این حادثه غم‌انگیز رفته رفته وارد فرهنگ جهان اهلیت و بویژه ایرانیان و شیعیان دیگر نقاط جهان شده و موجب نحوه زیستی گردیده است که امروزه شاهد آن هستیم. امروزه دیگر در آیین های سوگواری و عزاداری ماه محرم، درباره صحت روایت‌هایی که مداحان و روضه خوانان و مرثیه سرایان بر زبان می‌آورند کسی تشکیک نمی‌کند و بلکه فرض بر این است که همه آن ماجراهایی که بر منابر و در تکایا تعریف می‌شود، واقع شده است. اصولاً در مطالعات فرهنگی و دانش مردم‌شناسی، وثاقت تاریخی چندان محل مناقشه نیست و آنچه مطمئن نظر است نگاه عامه مردم به موضوع مورد مطالعه است و بس.

در جستار حاضر کو شیده‌ام بدون مناقشه در اخبار و روایات تاریخی و اعتقادی، بر پایه اصول و موازین مردم شناسی جدید، رسوخ پدیده محرم را در لایه لایه‌های زیست مردم ایران به اجمال گزارش نمایم.

• در آمد

حسین بن علی بن ابی طالب هاشمی، دومین فرزند علی (ع) و فاطمه (س)، نوهٔ پیامبر اسلام (ص)، امام سوم شیعیان و پنجمین تن از آل عبا (علیهم‌السلام) است که کنیه‌اش ابوعبدالله یا ابومحمد، و القابش، تقی، طیب، زکی، سید شباب اهل‌الجنة، سیدالشهدا،

مظلوم، خامس آل عبا و... می‌باشد. امام حسین (ع) که در یکی از روزهای سوم یا پنجم شعبان سال چهارم و یا اواخر ربیع الاول سال سوم پس از هجرت (تک: کلینی، ۳۳۳/۲؛ قس: مفید، ۳۳۸؛ ابن طلوس، ۱۳؛ ابن شهر آشوب، ۳۷۴) در مدینه به دنیا آمد، نزد شیعیان، مظهر آزادی، طهارت، حق‌طلبی، فداکاری و ایستادگی در برابر ناحق است. وی که پس از مرگ معاویه، پسر ابوسفیان، و اعلام خلافت پسرش یزید، از پذیرش حکومت او و بیعت با وی سر باز زد، در روز جمعه دهم ماه محرم (عاشورا) سال ۶۱ هجری، در دشت کربلا توسط لشکر عمر بن سعد ابی وقاص همراه با جمعی از خویشان و یاران با وفایش، به گونه‌ای اسفبار، به شهادت رسید. دربارهٔ تعداد شهدای کربلا در منابع تاریخی آشفته‌گی‌هایی به چشم می‌خورد. این رقم از هفتاد تا یکصد نفر در نوسان است (طبری، ۷۳-۳۳۶؛ مفید، الارشاد، ۴۸۴؛ دینوری، ۳۰۵؛ البغدادی، المحجر، ۹۱-۴۹۰؛ نیز تک: شهیدی، ۱۶۶؛ Laffi، ۱۹۶) ولی قول مشهور در بین ایرانیان، همان هفتاد و دو نفر می‌باشد. ترجیح این رقم، شاید با ویژگی اسرار آمیز این عادی ارتباط نباشد (درباره عدد ۷۲، تک: شیعلم، ۲۹۳-۲۸۷). حادثهٔ شهادت مردانهٔ حسین (ع) در صحرائی کربلا، خاطره‌ای دردناک و بی‌نظیر (بیرونی، ۴۲۰) است که سالی یکبار و یک ماه تمام، به هم و غم صبح و شام شیعیان مذهبی و گاه غیر مذهبی تبدیل می‌شود. توده‌های مردم، دست‌کم دهه اول ماه محرم را به عزاداری یکپارچه پرداخته، روانهٔ تکایا و مساجد می‌گردند. قمه‌زنی، زنجیرزنی، سینه‌زنی، قفل‌بندی و بسیاری دیگر از تظاهرات مذهبی، همگی مظاهر این حادثه‌اند (شاملو، ۸۱۴/۳). هیچ‌کدام از وقایع تاریخی صدر اسلام به اندازهٔ واقعهٔ عاشورا، و هیچ یک از شخصیت‌های دینی به اندازهٔ حسین بن علی (علیهم‌السلام) در ذهن و زبان و فرهنگ و ادب ایرانی شهادت‌امام حسین (ع) و یارانش باعث پیدایش ویژه در میان شیعیان، بویژه ایرانیان، شد. گنجینه‌های ارجمند از شعر و ادب و هنر ایرانی، در اثر اهتمام ایشان به بزرگداشت این حماسهٔ بزرگ پدیدار گشت. عزاداری برای شهدای کربلا، کانون اصلی این میراث شگرف است که بنابر متفولات تاریخی بلافاصله پس از آن واقعهٔ غم‌انگیز توسط زینب کبری (س) و زنان

• تاریخچهٔ عزاداری برای امام حسین (ع)

بعضی معتقدند که عزاداری برای حسین (ع) از عراق به سایر کشورهای همسایه انتقال یافت. این مراسم محدود به شیعیان نبوده است و سایر مسلمانان نیز به این مراسم توجه نشان می‌دهند. مصیبت امام حسین (ع) (تو جعفر قه‌های غیر مسلمانی چون هندوها و سیکهاران نیز به خود جلب کرده است) (خلوم جمیلی، ۱۳۸۵، ۵۹). بیشتر مورخان بر سر این نکته توافق دارند که گرامی‌داشت یاد حسین (ع) در هند از قرن دوازدهم هجری آغاز شد. جنوب هند عملاً محلی برای تجمع بسیاری از محققان ایرانی شد که زمینهٔ رخدادهای کربلا زندگی حسین (ع) و سایر رهبران شیعی و نیز دربارهٔ اجراهای نمایشی از حسین (ع) به تحقیق

می‌پرداختند؛ یعنی همان اجراهایی که در زبان محلی هند «عزاداری» نامیده می‌شود. (همان، ص ۶۳) اولین عزاداری حسین (ع) به زبان اردو در آغاز قرن دوازدهم هجری بر گزار شد. به استناد ملالک موجود «غلام محمد جیرانی» مشهورترین مصنف چنین عزاداری‌هایی بوده است. همچنین اولین نویسنده و مورخ هندی که به زبان اردو به مصیبت حسین (ع) پرداخت ثابت علی شاه (۱۷۴۰-۱۸۱۰م) بوده است. در هند نیز مانند ایران و عراق اجرای مراسم عزاداری که آن را «زیارت» می‌خوانند فقط در ماه محرم به صحنه نمی‌روند بلکه در چهلمین روز شهادت امام حسین (ع) نیز اجرا می‌شوند. صحنهٔ این رخدادهای خاص را از چوب‌بامبو می‌سازند و پرچم‌های رنگینی که نمادی از علم لشکر حسین (ع) در جلوی صحنه می‌افزایند سوگواری از طریق تماس بدن با آتش رسمی است که فقط در عزاداری هندی‌ها دیده می‌شود. (همان، صص ۶۴ و ۶۵)

معمروفترین دسته‌روی عزاداری پاکستانی‌ها «زنجابل» نام دارد که می‌توان آن را دستهٔ «زنجیرزان» نامید. در روز دهم محرم پرچم‌ها و علم‌ها را به نشانهٔ آداب و رسوم ایرانیان از دیرباز بررسی کنیم و به نوعی حضور محرم و عاشورا را در زندگی روزمره و نه صرفاً دینی مسلمانان و حتی غیرمسلمانان ساکن ایران مورد مطالعه قرار دهیم؛ این که چگونه امام حسین (ع) در عزاو عروسی، کسب و کار، آیین‌های مذهبی و ملی و به‌طور کلی روش زیست اجتماعی و فردی ایرانیان مؤثر بوده و حضور داشته دارد.

شرح مراسم عزاداری امام محرم در میان ایرانیان برای اعلام مراسم عزاداری یا مجلس روضه‌خوانی، علم سیاهی به درب محل تعزیه و یا اول کچه و یا خانه نصب می‌کنند. در بعضی مناطق در اول شب طبل جنگ زده می‌شود که مردم بداند خبری هست. (همایونی، ۱۳۷۱، ۴۱۸؛ ساری، ۱۳۷۹، صص ۲۵۰-۲۷۰) شبیه‌خوانان نیز کار خود را با طبل و دهل و کرنا آغاز می‌کرده‌اند و قبل از اجرای مراسم، سنج و دمام می‌نواخته‌اند. این وسایل علاوه بر نقشی که در مراسم عاشورا و عزاداری مردم داشته، نقش خبردهی نیز داشته و مردم را از اجرای تعزیه باخبر می‌کرده است. شبیه-خوانان نیز کار خود را با طبل و شیپور و کرنا آغاز می‌کردند. (لهستانی زاده، ۱۳۷۰، صص ۱۳۰-۱۳۲) وقتی اشعار پیش در آمد با آواز خوش برای اطلاع مردم از شروع برگزاری تعزیه خوانده می‌شود، مردم

کار و کاسبی خود را رها کرده، راهی حسینیه‌های یا تکیه یا محل تعزیه‌خوانی می‌شوند و هر گز دعوت به مجلس عزاداری نمی‌کنند. منابر از بیست و هشتم ذیحجه در مساجد، برپا می‌شود و داخل مساجد را با پارچه سیاه می‌پوشانند. عدهٔ کثیری از مردم نیز در این ایام لباس سیاه بر تن می‌کنند؛ بخصوص کسانی که نامشان حسین است و نیز سادات.

پیش‌نمازها و روحانیون محلات در روز اول محرم، بر بالای منابر به شرح حال و مناقب و اعمال حضرت علی (ع) و فرزندان‌ش، بویژه امام حسین (ع) می‌پردازند. در اسر و ستان «از شب هشتم به بعد همراه سینه‌زنان ناچاره یک‌لنگی (lengi) می‌زنند. (همایونی، ۱۳۷۱، ص ۴۱۸) سینه‌زنی دسته‌ها در محل خودشان نیز هرب شب تا پاسی از شب ادامه دارد.

علاوه بر کاروان‌های تعزیه که در روزهای اول ماه محرم حرکت می‌کند در این ایام تعزیه در خانه‌های ثروتمندان جامعه نیز اجرا می‌شود. مردم از اول ماه محرم همه ساله به مناسبت سالروز این واقعه در شهرها و روستاهای ایران مساجد و تکایا را باقالی و قالیچه آذین می‌بندند و دیوارها و منبر را سیاهپوش می‌کنند و علم حسینی را که عبارت است از پنجه آهنین یا برنجی، سرچوب راست چهارمتری نصب می‌کنند و روی چوب را با پارچه‌ای ابریشمی رنگینی می‌آریند و آن علم را از روز اول ماه محرم در وسط مسجد یا تکیه برپا می‌دارند و نیز بر روی دیوارها پارچه‌هایی که بر روی آنها نام پنج تن و یا امام حسین (ع) و ابوالفضل (ع) و... نقش شده، به ستون‌ها و طاق نماهای می‌کوبند.

مراسم سوگواری و سایر اجتماعات مذهبی به طور عمده در اماکن عمومی مانند مساجد و میدان‌ها و یادر منازل برگزار می‌شود. در روستاها زمان اجرای این مراسم بیشتر عصرها و شبها یعنی زمان فراغت روستاییان است، مگر در روزهای تاسوعا و عاشورا که اجتناب‌ناپذیر است. در این مناطق در ایام سوگواری ماه محرم مجالس باز و دحام جوانان اهالی محل رویه‌رو می‌شود که به زادگاه خود بازگشته‌اند.

در روزهای پایانی دههٔ اول محرم و دههٔ آخر ماه صفر در روستاها بر نامه‌هایی مانند «شهر ولی» یا «تشریفات کمتر و کمی متفاوت اجرای شود. (رضایی، ۱۳۸۱، ص ۴۸۰) تشکیلات دسته‌های عزاداری در مناطق و حتی محله‌های گوناگون فرق می‌کند؛ در بعضی شهرستان‌ها مراسم عزاداری در داخل خیمه

بر گزار می‌شود. این خیمه‌ها که به مناسبت ایام محرم و از روز اول برقرار می‌شود، محل اطلاق عاشقان امام حسین (ع) است که در ایام عاشورا اغلب اوقات خود را در این مکان می‌گذرانند و خود را موظف به خدمت در خیمه می‌دانند. (نوفی رهبری، ۱۳۸۶، ص ۷۳)

با شروع ماه محرم، دستجات سینه‌زنی و زنجیرزنی معمولاً از شب ششم به کوچه و خیابان‌ها می‌آیند و در مقابل منازل اشخاصی که از آنها دعوت می‌کنند، سینه‌زنی و زنجیرزنی می‌کنند و بعد با روضه‌خوانی همراه با ذکر صلوات و یاحسین از جلوی آن منزل حرکت کرده، ذکر جدیدی را شروع می‌کنند. نوحه‌هایی که در دهه محرم خوانده می‌شود در ذکر مصیبت امام حسین (ع) و یارانش است؛ اما نوحه‌های شب عاشورا فقط در ذکر امام حسین (ع) است. از نوحه‌های شب عاشورا:

آسمان سرخ، زمین سرخ، فلک مجنون است / دل زینب خون است
یا:

امشبى راشه دین در حرمش مهمان است / اصبح فریادش زیر سم اسبان است
مکن ای صبح طلوع، مکن ای صبح طلوع (کرزیر یاراحمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۸)

در اکثر مناطق در جلو سینه‌زنان، بزرگ‌گترهای محل حرکت می‌کنند. بچه‌ها در صف مقدم سینه‌زنها هستند که معمولاً پیراهنشان را در می‌آورند، بعد نوبت زنجیرزنان است. آخر از همه مشکى هاد و مردم عادى با لباس معمولی و پیر مردان و علیل‌ها دنباله‌روان دسته‌هستند.

در این روزها اغلب دسته‌های عزادار در حالی که علم به دستان پیشانی‌ش دست‌محرم‌کنی کنند سینه‌زنان به‌سوی زیارتگاه‌هایی چون امامزاده‌ها و راه می‌شوند و در این اماکن تسلیت‌گویان به عزاداری مشغول می‌شوند. (سالاری، ۱۳۷۹، ص ۲۴۸)

از روز هفتم و هشتم محرم دسته‌ها و هیأت‌های زنجیرزن و سینه‌زن با علم‌ها و بیرق‌ها و کتل‌هایی که به طرز خاصی تزئین می‌شود و پارچه‌های آلوان حرکت می‌کنند و در کوچه‌ها به راه می‌افتند و با خواندن نوحه و زنجیر زدن و سینه‌زدن، از مجلسی به مجلس دیگر می‌روند. ترتیب حرکت دسته‌ها و نظم و آهنگ زنجیر زدن و سینه‌زدن نوحه، توسط طبل و سنج و گاه شیپور برقرار می‌شود. (رضایی، ۱۳۸۱، ص ۴۶۹)

مراسم مذهبی در این ایام در همه جا شامل سینه‌زنی، زنجیرزنی، نوحه‌خوانی و شبیه‌خوانی واقعهٔ کربلاست.دسته‌های عزاداری از روزهای هفتم و هشتم به‌راه می‌افتند،ولی درروز عاشورا تشریفات و برنامه‌هاژولونی دیگر است.در بعضی مناطق این مراسم شکل ویژه‌ای داشت. در منطقه‌ای مانند جزیرهٔ کیش، این مراسم به‌طور مفصل و متناسب با وقایع تاریخی هر روز برگزار می‌شود. (رضایی، ۱۳۸۱، صص ۴۷۱؛ مختاری‌پور، ۱۳۸۵، صص ۴۸۸–۵۰۳)

روضه‌خوانی ونوحه‌خوانی در میان ایرانیان معمولاً در میان ایرانیان، روضه‌خوانی‌های آغاز محرم تا پایان روز دهم (عاشورا) و گاهی تا دوازدهم (سوم امام) ادامه می‌یابد. برای آن که مردم بتوانند در مجالس متعدد عزاداری و روضه‌خوانی شرکت کنند، مجالس را در اوقات مختلف روز و شب تشکیل می‌دهند. عزاداری در روزهای اول ماه محرم تنها با خواندن روضه و نوحه بر گزار می‌شود. در روزهای نهم و دهم و بالخصوص در شب و روز عاشورا این مراسم به‌اوج خود می‌رسد. این روزها هر کدام به عزایی اختصاص دارد. در روز دهم (عاشورا) به‌ذکر مناقب و مصائب حضرت امام حسین (سیدالشهدا) می‌پردازند. در این روز وقایع عاشورا، شهادت امام حسین (ع)، فداکاری و شهادت حضرت زینب(س) و آتش زدن خیام خاندان امام و مصائب کودکان و خاندان آن حضرت بیان و شب یازدهم مراسم شام غریبان بر گزار می‌شود. همچنین روضه‌خوانی در برخی حسینیه‌ها تا دوازدهم (سوم امام) ادامه دارد.

بعضی از مجالس روضه‌خوانی مخصوص زنان و برخی مخصوص مردان و بعضی مختلط است. گاهی این روضه‌خوانی‌ها در داخل چادرهایی که به‌همین مناسبت در نقاط مختلف شهر برپا می‌شود (فیودور کورف، ۱۳۷۲، صص ۲۴۲) و در مساجد، تکایا و حیاط‌امامزاده‌ها برگزار می‌گردد. هزینه برپایی این مراسم را کسانی که موقوفه‌ای در اختیار دارند و یا خیرینی که به دنبال ثواب هستند می‌پردازند. این مراسم که از سه تا بیست روز طول می‌کشد نه تنها در دههٔ محرم بلکه در ماه صفر نیز دایر است. و طیفهٔ اصلی روضه‌خوانی این مصیبت حسین (ع) و خواندن اشعاری با لحن آندوخته‌ها است. تماشاگران با گریستن به روضه‌خوان و انکش نشان می‌دهند. روضه‌خوان معمولاً مَطالِب‌خود را از کتاب «روضه‌الشهدا»، اثر حسین واعظ کاشفی (وفات ۹۱۰ ق) (خلوم جمیلی، ۱۳۸۵، صص ۵۹؛ ماسه، ۲۵۳۵، صص ۲۰۲) و نیز از کتاب‌های «الجمرات الوادیه» (مختاری‌پور، ۱۳۸۵، صص ۴۹۶) و نیز منتخب «الطریحی» (فخری) (همایش بین‌المللی محرم و فرهنگ مردم، ۱۳۸۳، صص ۱۴۰) انتخاب می‌کنند.

در بعضی مناطق این مراسم روضه‌خوانی بعد از دههٔ عاشورا شروع می‌شود و تا پایان ماه صفر ادامه می‌یابد. روضه‌خوانها هر یک از روزهای دههٔ اول ماه محرم به‌ویژه یکی از شخصیت‌های این واقعه اختصاص می‌دهند و در پایان‌اشاره‌ای به شهادت حضرت حسین علی می‌کنند. در روضه‌خوانی عموم روضه‌را با یک شعر مذهبی آغاز می‌کنند و سپس به بیان بخشی از تاریخ امامان شیعه می‌پردازند. (ماسه، ۲۵۳۵، صص ۲۰۹) در شب عاشورا هر محله‌ای سعی دارد مراسم سنگین تر و مجلل‌تر باشد. از سر شب تا سحر صداي طبل و فریاد «حسین حسین» به همه راه‌آرای سنج و فلوت‌بانی‌یاساز دهنی فضا را دربر می‌گیرد. در بعضی مناطق در ظهر عاشورا مجالس روضه‌خوانی کم‌هز و است و در مقابل همه در سینه‌زنی شرکت دارند. (همایونی، ۱۳۷۱، صص ۴۲۹) در عاشورا، در اغلب مساجد و تکایا و در اغلب خانه‌های روضه‌خوانی، ناهار داده‌شده، اما مهمانان پذیرایی می‌شود. در صبح عاشورا غوغایی برپاست. در برخی شهرها، هنوز آفتاب‌بزه‌صدای طبل بلند می‌شود و سینه‌زنان جمع می‌شوند و مراسم مانند شب پیشین است. ولی چون روضت دیگر جلا چراغ نمی‌گردداند. در عوض هر محله‌اسبی را سیاه‌پوش می‌کنند و نعشی یا آن حرکت می‌دهند. (همان، صص ۴۲۷)

در سرستان، پسر بچه‌های شیر خوار در آغوش اسب سواران می‌روند و در همان حال یک یا چند تیر به پاس بزرگداشت خاطرۀ علی اصغر کودک شیرخواره امام حسین (ع) خالی می‌شود اگر چه علی اصغر شدن پسران نذو و سنتی است که سال‌هاست منسوخ شده است. (همان، صص ۴۲۸)

نوحه‌ای که در روز عاشورا بیشتر از همه خوانده می‌شود این است:
چه کربلاست امروز؟
چه پربلاست امروز /
سر حسین مظلوم زن جناس‌ت امروز
(همان، صص ۴۲۸)

• مراسم شام غریبان

در قتلگاه، اشعار و نوحه‌های خاصی خوانده می‌شود پس از آن ماهچه‌ها، پنجه‌ها، به‌هاون تیغ‌های سروده‌ای علمه‌ها را آویزان می‌کنند و به اصطلاح تیغ می‌افتد. سرانجام زیارت عاشورا خوانده می‌شود و ختم مراسم ظهر عاشورا اعلام می‌شود و مردم پراکنده می‌شوند. ولی عزاداری سیدالشهدا (ع) پایان نمی‌یابد

و عصر و شب آن روز مراسمی خاص خود دارد به نام «شام غریبان». (رضایی، ۱۳۸۱، صص ۴۷۴–۴۷۵؛ سالاری، ۱۳۷۹، صص ۲۷۱) که در آغاز شب یازدهم محرم اجرا می‌شود.

شام غریبان کمابیش مانند یک مجلس روضه است. با این تفاوت که در این جلسه چراغ روشن نمی‌کنند بلکه شمع می‌افروزند. دسته‌های عزادار علم و کتل بر نمی‌دارند و زنجیر و سینه نمی‌زنند، بلکه با صفوفی نسبتاً منظم به مجلس می‌آیند و معموم حرکت می‌کنند و در حسینیه نیز گله‌گله می‌نشینند و بی‌تحرین می‌خوانند. سپس بر می‌خیزند و چند قدم جلو تر این عمل را تکرار می‌کنند و از مجلس خارج می‌شوند و به مجلسی دیگری می‌روند. در شهر بروجرد در مراسم شام غریبان گاهی یک نفر از سفره پر کاهی، آرام آرام بر سر عزاداران کاه می‌پاشد و مردم نوحه می‌خوانند: شام غریبان! طفلان گریان! زینب چه سزد!
باین یتیمان (کرزیر یاراحمدی، ۱۳۸۸، صص ۲۸)

پس از مراسم جر آوردن لباس، عزاداری و سینه‌زنی ادامه پیدا می‌کند و قبل از اتمام سینه‌زنی هنگامی که کلیه عزاداران شور حسینیی پیدا کرده‌اند، نوحه‌خوان و نقاب و مصائب حضرت امام حسین (سیدالشهدا) می‌پردازند. و باز نوحه‌خوان بلند می‌گوید:

غریب و سینه‌زنان پاسخ می‌دهند: حسین.

پس از آن به روی زمین نشسته و سر بر زانو می‌گذارند و نوحه‌خوان مرثیه و یا مصیبتی را شروع می‌کند. در آخر، مراسم یاد‌عاهایی چون زیارت قبر امام حسین (ع) به پایان می‌رسد. بعد از آن مردم، در حال دعا لباس می‌پوشند، فاتحه‌ای می‌خوانند، سپس جای تعارف کرده، قبل از رفتن به منازل زیارت‌نامه می‌خوانند و یک نفر محل مراسم فرار اعلام می‌کنند و این برنامه در ماه‌های محرم و صفر بدون تأخیر اجرا می‌شود.

(زنجبیر و دیگران، ۱۳۷۳، صص ۲۴۲–۳۴۴)

• روز اربعین

در بیست و صفر که برابر با چهلیم امام حسین (ع) است و روز «اربعین» نامیده می‌شود نیز مراسم سوگواری آن حضرت برپا می‌گردد. در بعضی مناطق به این روز چلم (celom) (چهلیم) هم می‌گویند و مردم را سعی را که در این روز اجز او بر گزار می‌شود چلمانان (celoman (چهلمان) می‌نامند. مراسم که در این عزاداری‌ها اجرا می‌شود تقریباً یکسان و کمابیش همانند عزاداری‌های دههٔ نخستین محرم به‌ویژه تاسوعا و عاشورا است و از این نظر دههٔ پایانی ماه صفر مانند دهه آغازین ماه محرم می‌باشد. (رضایی، ۱۳۸۱، صص ۴۷۹)

این عزاداری‌ها از یکی دو روز پیش از اربعین آغاز می‌شود و تا پایان ماه صفر ادامه دارد. در این ده دوازده روز مجالس روضه‌خوانی متعدد و مفصل تشکیل می‌شود. گاهی نیز دسته‌های عزاداری به‌راه می‌افتند و به شیوه معمول خود به زنجیر زن و سینه‌زدن می‌پردازند ولی دیگر برنامه‌های خاص عاشورا (اجرا نمی‌کنند. مثلاً «شیر» و «نخل» و «ذوالجناح» حرکت نمی‌دهند، شبیه گردانی نمی‌کنند، به قتلگاه نمی‌روند و آرایش دسته‌ها نیز کمتر است و علم‌ها و کتل‌های کمتری حمل می‌کنند. (همان، صص ۴۸۰)

• تعزیه‌خوانی در میان ایرانیان

بعد از ورود اسلام به ایران، مردم ایران مشتاق تبعیت از حضرت علی (ع) و فرزندان او به‌ویژه امام حسین (ع) شدند. تعزیه همو جب عجبین شدن مذهب و سیاست شد. برگزاری تعزیه در دوران حاکمان آل بویه و به‌ویژه از زمان زمامداری معزالدوله انجام شد. در آغاز قرن یازدهم هجری تحت حمایت صفویه در سراسر ایران گسترش یافت و به عنوان یک مراسم شیعی به رسمیت شناخته شد و از آن زمان در طی روزهای اول ماه محرم در اکثر مناطق ایران به اجرا درمی‌آید.

این مراسم مذهبی از زمان عضدالدوله دیلمی در ایران رواج یافت و در تهران و قم و مشهد با تجمل بیشتری بر گزار می‌گردید. تعزیه‌خوانی در زمان ناصرالدین شاه شکوه و جلال بیشتری پیدا کرد و همه ساله در تهران در تکیه دولت برگزار می‌شد که شاه و وزرا و رجال در آن شرکت می‌کردند. (میرنیا، ۱۳۶۲، صص ۲۰۱؛ شهری، ۱۳۸۳، صص ۱۱۵)

واعظ مراسم تعزیه را اصولاً «روضه‌خوان» می‌گویند. این عزاداری‌ها به ترتیب مراسمی انجام می‌شود؛ همچون رفتن در پوست شیر، به حرکت در آوردن نخل که عماری مانند ی چوبی است و به مثابه تابوت امام حسین (ع) است. پس از آن حرکت ذوالجناح، بود و سپس حمل کتل هاتوسط نوجوانان که به آنها اعلامت» (الامات alomat) می‌گویند و پس از آنها حرکت دادن علم‌ها و بیرق‌ها و پرچم‌های متعدداست و سپس حرکت اعضای دسته به دنبال آنها. چنانکه گفته شد، از جمله مراسمی که در ایام سوگواری محرم و صفر برگزار می‌شود، مراسم تعزیه است. تعزیه نوعی نمایش عامیانهٔ مذهبی است که در مناطق مختلف ایران رواج دارد و در هر منطقه حال و وضع ویژه‌ای دارد. برخی، تعزیه را «شبیه‌خوانی» یا «تعبیه» می‌گویند. (شریعت‌زاده، ۱۳۷۱، صص ۲۸۰)

در شهر شاهرود، یکی دو روز قبل از تعزیه‌خوانی، تعزیه‌گردان که او را تعبیه‌گردان، ناظر شبیه‌گردان، مجلس –گردان، میوزا و فهرست‌گردان می‌نامند،

تعزیه‌خوانها را در منزل خود جمع و نسخه‌های تعزیه را بین آنها تقسیم می‌کند، هر تعزیه، دارای یک نسخه است. (همان، صص ۲۹۱)

در تعزیه، زبان گفتگو «شعر» است که معمولاً به وسیلهٔ تعزیه‌برگردان یا اشخاصی که علاوه بر داشتن علائق مذهبی، به‌متون شعر نیز کمابیش آشنا بوده‌اند، سروده شده است. شبیه‌خوانی از جمله مراسمی است که از هفتم محرم در میادین و صحن حیاط حسینیه و تکایا یا در شهرستان‌ها معمول است. در برخی شهرها، بانواختن سنج و دمام قبل از اجرای تعزیه مردم را باخبر می‌سازند. (لهسایی زاده، ۱۳۷۰، صص ۱۳۰)

در ایام محرم، شبیه‌خوان‌ها هر روز یکی از وقایع به مجلسی دیگری می‌روند. در شهر بروجرد در مراسم شام غریبان گاهی یک نفر از سفره پر کاهی، آرام آرام بر سر عزاداران کاه می‌پاشد و مردم نوحه می‌خوانند: شام غریبان! طفلان گریان! زینب چه سزد!
باین یتیمان (کرزیر یاراحمدی، ۱۳۸۸، صص ۲۸)
پس از مراسم جر آوردن لباس، عزاداری و سینه‌زنی ادامه پیدا می‌کند و قبل از اتمام سینه‌زنی هنگامی که کلیه عزاداران شور حسینیی پیدا کرده‌اند، نوحه‌خوان و نقاب و مصائب حضرت امام حسین (ع) است. (سالاری، ۱۳۷۹، صص ۲۴۹) شمال شبیه‌بایدانقش او متناسب باشد. مثلاً امام باید خوش صورت بوده و ریشی به قدر یک قبضه داشته و از حیث قامت متوسط باشد. (میرنیا، ۱۳۶۹، صص ۲۰۴) اصولاً شبیه‌خوانی در روز دهم ماه محرم در میدان بزرگ شهر انجام می‌گیرد. تمام شرایط و اوضاع و احوال شهادت امام حسین (ع) و چهره‌هایی شانه‌لای جلدی و حقیقی تقلید می‌شود. (فیودور کورف، ۱۳۷۲، صص ۲۴۲)

اثرات هنرفی نمایش‌های تعزیه‌نه تنها تخیلیان بلکه گاهی اهل تسنن و یهود و نصاریی مجلس راهم تحت تأثیر قرار می‌دهد. در تعزیه‌خوانی‌های تکیه دولت در تهران، تعزیه‌خوانها، تعزیه‌خوانی را از وروده کر بلا و گرفتن خر سر راه بر امام حسین (ع) شروع کرده، به شهادت امام (ع) و اسارت اسرا ختم می‌کردند. (شهری، ۱۳۸۳، صص ۱۱۶)

در گذشته، قسمت اعظم روضه و تعزیه تکیه دولت در ایران، در روزهای اول در مقابل شاه انجام می‌گرفت و روز یازدهم خلعت‌ها و انعام به‌دست خود شامیان تعزیه‌خوانان قسمت می‌شد، عناوین و القاب تازای تکریم و تشریف می‌شد مانند معین البکاء، فخرالذاکرین، نقیب السادات. (همان، صص ۱۱۸) در روز آخر شیر تعزیه به میدان آورده می‌شود که یادآور روایتی است دربارهٔ شیری که روز بعد از عاشورا از بیشه‌ای، نقش‌های شهدا را پالسداری می‌کرد. (رک: همان، صص ۱۱۹)

به‌طور کلی حوادث این دهه به‌ویژه روزهای نهم و دهم تا سیزدهم مضمون اشعار تعزیه نامه‌هاست. می‌پردازند ولی دیگر برنامه‌های خاص عاشورا (اجرا نمی‌کنند. مثلاً «شیر» و «نخل» و «ذوالجناح» حرکت نمی‌دهند، شبیه گردانی نمی‌کنند، به قتلگاه نمی‌روند و آرایش دسته‌ها نیز کمتر است و علم‌ها و کتل‌های کمتری حمل می‌کنند. (همان، صص ۴۸۰)

این مراسم مذهبی از زمان عضدالدوله دیلمی در ایران رواج یافت و در تهران و قم و مشهد با تجمل بیشتری بر گزار می‌گردید. تعزیه‌خوانی در زمان ناصرالدین شاه شکوه و جلال بیشتری پیدا کرد و همه ساله در تهران در تکیه دولت برگزار می‌شد که شاه و وزرا و رجال در آن شرکت می‌کردند. (میرنیا، ۱۳۶۲، صص ۲۰۱؛ شهری، ۱۳۸۳، صص ۱۱۵)

واعظ مراسم تعزیه را اصولاً «روضه‌خوان» می‌گویند. این عزاداری‌ها به ترتیب مراسمی انجام می‌شود؛ همچون رفتن در پوست شیر، به حرکت در آوردن نخل که عماریه‌مانندی چوبی است که در مناطق مختلف ایران رواج دارد و در هر منطقه حال و وضع ویژه‌ای دارد. برخی، تعزیه را «شبیه‌خوانی» یا «تعبیه» می‌گویند. (شریعت‌زاده، ۱۳۷۱، صص ۲۸۰)

در شهر شاهرود، یکی دو روز قبل از تعزیه‌خوانی، تعزیه‌گردان که او را تعبیه‌گردان، ناظر شبیه‌گردان، مجلس –گردان، میوزا و فهرست‌گردان می‌نامند،

اعتقاداتی است که بسیاری از مردم در مناطق مختلف به آن پایبندند. علاوه بر نذر دارانی که هیأت باید به خانه‌هایشان برود و سینه‌بزند، عده‌ای نیز نذر دارند که در آن روز چیزی را خیریات کنند. (لهسایی زاده، ۱۳۷۰، صص ۱۲۸) از جمله این نذر «هفت کل» که (hafkal ga) است که شب عاشورا اجتماعندان نیت می‌کنند و زیر هفت علم عزاداری می‌کنند. (پاینده، ۲۵۳۵، صص ۱۹۱). «لال پله» lalapala نیز نذری است که زنان در شب عاشورا نیت می‌کنند. تا از هفت خانه پلو بگیرند بی آنکه کلامی بر زبان بیاورند. (همان، صص ۱۹۱) از دیگر نذرهای این ایام، «دیگ چل کاسه»، «زدی کردن»، «پیرهن پوشاندن به منبر»، «نان هفتاد و دو تن» «آب نخوده» (آونخوت) است. (همان، صص ۱۹۲)

یکی از نذرهای رایج نزد بومیان کیش که معمولاً موقع بیماری بچه‌ها انجام می‌شود، «ذبیح کردن» است که در شب هفتم یا دهم محرم ادا می‌شود. شیوه این نذر چنین است که بعد از پایان روضه‌خوانی، وقتی ملاز منتر پایین آمد، بچه‌ها در کنار منتر روبه قبله دراز می‌کنند و ملا کتابی را که در دست دارد یکبار مثل کارد از گوش تا گوش به زیر گلوئی او می‌کشد. (مختاری‌پور، ۱۳۸۵، صص ۵۰۳)

یکی از مهم‌ترین نذرهای مردم در شهر بروجرد، نذر «به پاکردن سخاخانه» است. مردم بروجرد با برپاکردن سخاخانه به پیشواز ماه محرم می‌روند. (کرزیر یاراحمدی، ۱۳۸۸، صص ۲۷۴) در شب شام غریبان عزاداران ای آنکه داخل این سخاخانه‌ها شوند،

در مصیبت طفلان امام حسین (ع) و شام غریبان نوحه‌سرایی می‌کنند. (همان، صص ۲۸۲) از دیگر نذرهای مردم «درست کردن خره برای عزاداران» است؛ خره‌گردان معتقدند «خره» لباس سیاه امام حسین (ع) را بناید از لباس جلد کره تا این که به‌مرور از لباس جدا شود. (همان، صص ۲۸۲) اطعام مستمندان توسط توت‌انگران در روزهای تاسوعا و عاشورا، حتی روز هشتم یا به‌خاطر عمل به وصیت واقف است. یا نذر است و یا به‌قصد انجام خیرات است.

• باورهای عامه نسبت به ایام محرم

از اعتقادات و باورهای مردم در مناطق مختلف نسبت به این ایام و وقایع آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

زنانی که به‌لطف خداوند امیدوارند و یا نذری کرده‌اند معتقدند که باز دیدن چیزی مانند فتنجان یا نعلبکی از مجلس روضه‌خوانی، نیکبختی به آنان روی خواهد آورد. (ماسه، ۲۵۳۵، صص ۲۰۶) در مراسم سینه‌زنی گاهی مردی یا یک اسفنج یا پنبه، اشک‌های عزاداران را پاک می‌کند و آنها را در یک بطری می‌چالاند، آنها معتقدند که این مایع داروی بیمار یا باطل السحری است در مقابل حوادث ناگوار. بعضی عقیده‌دارند که فرشته‌این اشکها را گردآوری می‌کند و تا روز ستارخیز نگاه می‌دارد تا گواهان باشد که گریه‌کنند، حضرت حسین را گرامی داشته و به ذکر مصیبت و فاجعهٔ کربلا دل بستگی داشته است. (همان، صص ۲۱۰)

ایرانیان بر این باورند که حسین (ع) باشهر بانودختر یزدگرد سوم ازدواج کرد و به این سبب، حسین (ع) را متعلق به فرهنگ ایرانی می‌دانند. (خدوم جمیلی، ۱۳۸۵، صص ۵۸)

«ذوالجناح» نامی اسبی منسوب به امام حسین (ع) است که مقدس و مورد احترام است در پاکستان اسبی با این نام، نقش مهمی در عزاداری دارد. مردم با دست زدن به آن و سپس لمس صورت خود طلب آمرزش می‌کنند. (همان، صص ۶۶)

عمق فاجعه کربلا، در جان شیعیان آن تجلیاست که تشنگی اهل بیت و همراهان حسین بن علی (ع) در حادثهٔ کربلا به آب جنبه‌ای مذهبی بخشیده است. (شاملو، ۱۳۶۱، صص ۸۱۴) نیز به همین دلیل یکی از آداب عزاداری، گرداندن آب در میان عزاداران و رفع تشنگی از آنهاست (ماسه، ۲۵۳۵، صص ۲۰۵)؛ گریستن بر شهادت حسین بن علی (ع) ثوابی بزرگ به حساب می‌آید و بعضی معتقدند که این کار موجب آمرزش گناهان می‌شود. (شاملو، ۱۳۶۱، صص ۸۱۶) تاورنیه، ۱۳۳۳، صص ۴۱۴) و نذری که به نام او کرده باشند، برآورده و سوگندلی که هرگز به دروغ بر زبان نمی‌آورند، «به‌خون گلوئی حسین» است.

از دیگر باورهای عوام دربارهٔ امام حسین (ع) می‌توان این موارد را نام برد: در تولد سیدالشهدا (ع) قابله‌ای بهشتی به نام لعیاحضور داشته‌است (شاملو، ۱۳۶۱، صص ۸۱۴)؛ به نقل از جامع النورین؛ و این که امام حسین (ع) نه از مادرش فاطمه شیر خورد و نه از زنی دیگر، بلکه ایشان از زبان جانش پیامبر، شهد و شیر و عسل می‌نوشید (همان، صص ۸۱۶)؛ به نقل از جامع النورین؛ خاک «ری» را شوم می‌دانند زیرا ری را برای کشتن امام حسین (ع) به این سعدو عده داده بودند. (همان، صص ۸۱۶)؛ در قیامت دو منبر از نوری می‌آورند، دو طرف عرش می‌گذارند، یکی سبز و یکی سرخ. امام حسن (ع) بر منبر سبز و امام حسین (ع) بر منبر سرخ می‌نشینند و آن روز خدا عرش خود را به حسین زینت می‌دهد (همان، صص ۸۱۷) در قتل یحیی آسمان دو قطره خون بارید اما در قتل علی و چهل روز خون گریست. (همان، صص ۸۱۷) و اینکه از تربت امام حسین (ع) بوی سبب می‌آید.

در بعضی از مناطق اغلب مردم در شب عاشورا تا صبح نمی‌خوابند و در تکایا و مساجد عزاداری می‌کنند و معتقدند که خوابیدن در چنین شبی حرام است و نیز عقیده دارند که یا برهنه بودن در شب قتل ثواب دارد. (پاینده، ۲۵۳۵، صص ۱۸۴) کسانی که در این مراسم، قمع‌زنی می‌کرده‌اند معتقد بودند که هر چقدر هم جرات قمع عمیق باشد به تقرب امام حسین (ع) به زودی بهبودی یابد و به‌انسان آسیبی نمی‌رساند. (همان، صص ۱۸۵) بعضی معتقدند که شمر در شب عاشورا آزاد است و به‌شکل سگی در کوچه‌ها حرکت می‌کند. (همان، صص ۱۸۵) و همواره در صحرای کربلا تشنه و سرگردان است و ملام پی‌آبی می‌گردد. (کرزیر یاراحمدی، ۱۳۸۸، صص ۲۸۲) مردم کشاورز در روز عاشورا هیچ‌گونه کار کشاورزی انجام نمی‌دهند. آنها که نوبت آبشان به روز عاشورا می‌افتد، نوبت آب را رهای می‌کنند و به‌زمین آب نمی‌دهند چرا که آب‌بستن به زمین را در چنین روزی ناروا می‌دانند (سالاری، ۱۳۶۹، صص ۴۴۸)؛ کرزیر یاراحمدی، ۱۳۸۸، صص ۲۸۲) و معتقدند آبیاری در روز عاشورا اولاً گناه است و دوم این که با این کار ممکن است زمین زراعی‌شان خشک شود. در میان اهل سنت بعضی از مناطق رسم است که در روزهای نهم و دهم محرم روزه می‌گیرند. (همایش بین‌المللی محرم و فرهنگ مردم، ۱۳۸۳، صص ۱۳۵) نیز از دوخت و دوز، جودن آدامس، و خوردن نقلات در این روز دوری می‌کنند. (کرزیر یاراحمدی، ۱۳۸۸، صص ۲۸۲) برخی، کار کردن در روز تاسوعا و عاشورا را حرام و نوعی مصیبت می‌پندارند. در این روزها همگی دست از فعالیت می‌کشند و به سوگ شهادت حضرت حسین (ع) می‌نشینند. مردم حالت سوگواری خود را تا پایان ماه صفر حفظ می‌کنند و جامه سیاه بر تن دارند، هیچ‌گونه مجلس شادی تشکیل نمی‌دهند و بعضی معتقدند اگر در حین اجرای مراسم سوگواری کشته‌شوند نبه درجه شهادت رسیده است. (تاورنیه، ۱۳۶۹، صص ۴۱۲)

عامه مردم، به‌طور کلی از اسب سیاه خوششان نمی‌آید زیرا بر این باور است که امام حسین (ع) در واقعهٔ کربلا سوار بر اسب سیاه بوده‌است. (فیودور کورف، ۱۳۷۳، صص ۲۴۲) رسم هفت منبر در میان نسوان مرسوم بوده، به‌نابراین رسم، زن‌ها و دخترها با شیرینی و نقل و خرما به مساجد و تکیه‌ها می‌رفتند، منبر را می‌خوسیدند، شمع روشن می‌کردند، بر روی پله‌های منبر شیرینی می‌گذاشتند و به‌مسجد بعلی می‌رفتند. (رضایی، ۱۳۸۱، صص ۴۷۷)

ایرانیان، معمولاً دعوت به مجلس عز را رد نمی‌کنند؛ زیرا حضور در مجالس عزاداری را به‌منزلهٔ باز دیدن از صاحب‌عرمی‌دانند.

منابع و مآخذ

- ↑ پاینده، محمود، آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم، تهران، ۲۵۳۵؛
- ↑ تاورنیه، سفرنامه، ترجمهٔ ابوتراب نوری، ۱۳۶۳؛
- ↑ خلوم جمیلی، عباس، تعزیه در عراق و چند کشور اسلامی، ترجمهٔ مجید سارسنگی، تهران، ۱۳۸۵؛
- ↑ خلعت‌نبری، ایمانی، مصطفی، فرهنگ مردم تنکابن، تهران، ۱۳۶۹؛
- ↑ رضایی، جمال، بیرجنانه، تهران، ۱۳۸۱؛
- ↑ زنجبیر، حسین؛ ایزدی، محمدرضا؛ امینی، ابوالقاسم (عبدالله)، سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست، ۱۳۷۲؛
- ↑ زیرین کوب، عبدالحسین، یادداشتی دربارهٔ تعزیه ماه محرم، مجلهٔ سخن، دورهٔ نهم، تهران، ۱۳۷۰؛
- ↑ سالاری، عبدالله، فرهنگ مردم کوهپایه ساوه، تهران، ۱۳۶۹؛
- ↑ شاملو، احمد، کتاب کوچه، دفتر اول، تهران، ۱۳۷۹؛
- ↑ کتاب کوچه، دفتر سوم، تهران، ۱۳۶۱؛
- ↑ شریعت‌زاده، سیدعلی اصغر، فرهنگ مردم شاهرود، ۱۳۷۱؛
- ↑ شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، تهران، ۱۳۶۳؛
- ↑ صالحی راد ریند، سری، حسن، مجالس تعزیه، تهران، ۱۳۸۰؛
- ↑ کرزیر یاراحمدی، غلامحسین، فرهنگ مردم بروجرد، تهران، ۱۳۸۸؛
- ↑ فیودور کورف، آرون، سفرنامه، ترجمهٔ اسکندر ذبیحیان، تهران، ۱۳۷۲؛

- ↑ لهسایی زاده، عبدالحلی، اسلامی، عباسی، تاریخ و فرهنگ مردم دوان، تهران، ۱۳۷۰؛
- ↑ ماسه، هاتری، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمهٔ مهدی روشن ضمیر، جلد اول، تبریز، ۲۵۳۵؛
- ↑ مختاری‌پور، زحریعلی، دوسال با بومیان جزیرهٔ کیش، تهران، ۱۳۸۵؛
- ↑ میرنیا، سیدعلی، فرهنگ مردم (فولکلور ایران)، تهران، ۱۳۶۹؛
- ↑ وثوقی رهبری، علی اکبری، تعزیه‌خوانی در شهرستان سیرجان، کمران، ۱۳۸۶؛
- ↑ همایش بین‌المللی محرم و فرهنگ مردم، پژوهشکده مردم‌شناسی، تهران، ۱۳۸۳؛
- ↑ همایونی، صادق، تعزیه در ایران، شیراز، ۱۳۸۰؛
- ↑ فرهنگ مردم سرستان، آستان قاسم رضوی، ۱۳۷۱؛

تراژدی

مرگ سحر و سحر واقعیت‌ها



حمید ضاعسگری

شاعر و روزنامه‌نگار

hamid.asgari605@gmail.com

مرگ جان‌سوز سحر خدایاری – دختر جوان هودار تیم استقلال – موجی از تأثر را در بین بخشی از جامعه برانگیخت. این واقعه صرف‌نظر از صحت و سقم صدور رأی محکومیت آن‌مرحومه به جرم ملبس شدن به پوشش مردانه جهت تسهیل ورود به استادیوم که مسبب خودسوزی منجر به مرگ گردید، از یک واقعیت نگران‌کننده و زیروپستی جامعه رونمایی کرد. این که «سحر» دچار تنش‌های روحی و بیماری عصبی بوده، نه تنها رافع مسئولیت هیچ فرد و گروهی نیست، بلکه می‌بایست تکلیف انسانی ما را در جامعه صلب‌چندان‌کند.

«سحر» نمایی، نماد و نمونه‌ای از افراد این جامعه است که برای رسیدن به‌مطلوب‌های خود به‌دلیل ساختارهای سنتی و نگرش‌های نامتقارن با حوزی مطالبات واقعی، ناگزیر به تغییر چهره، رنگ و لباس شده‌است تا بتواند به‌نیاز خود پاسخ گوید! در جامعه‌ای که ساختارهای حاکمیتی و دولتی به ماشین‌های پراقدرت در امر هنجار سازی‌های غلط تبدیل شده‌اند، لوارزش هابرساخته و نهب‌خاسته از متن واقعیت‌هاست، پوشش‌سازی و تغییر‌ظاهر و یا به‌تعبیر روانشناسان، من‌دیگری، به یک ابزار و روش جهت نیل به خواسته‌ها و آرزو‌ها بدل می‌شود و واقعیت آن است که فرهنگ آن چیزی نیست که در دستگاه‌های عریض و طویل بی‌مصرف پر مصرف در قالب بخشنامه‌ها و ابلاغیه‌های بی‌روح به جامعه تزریق می‌شود، بلکه فرهنگ در بطن جامعه تولید می‌شود و در رفتارها و واقعیت‌ها تجلی دارد. امروز حصارها برچیده شده و انحصار معنا و مفهوم خود را از دست داده است و در دنیای شیشه‌ای امروز که مرزهای سرزمینی و جغرافیایی به یک امر ذهنی تبدیل شده، ما نمی‌توانیم در برج عاج اندیشه‌های مرداب‌گون، برای یک جامعه‌ی شبکه‌ای و متکثر از حیث تفکر و سلیقه نسخه‌پیچی کنیم و نگران بهشت و جهنم آنان باشیم!

اگر «سحر» با ملبس شدن به پوشش مردانه قصد ورود به استادیوم را داشت، نه قرار بود با اتکا به آن، مسند و موقعیتی را اشغال کند و نه چشم‌بر انبان عمومی دوخته بود! او هدفی جز تخلیه‌هیجانات مثبت‌دریستر تماشا می‌سابقات فوتبال و تشویق تیم‌مورد علاقه‌ی خود نداشت و اگر با فرض ارتکاب جرم، باید به حبس شش‌ماه محکوم می‌شد. اکنون باید از وجدان‌بیدار جامعه پرسید پس تکلیف کسانی که پلیشتی افکار و نیات سودجویانه‌ی خود را با پوشش تقوی و نقاب‌دین هنرمندانه و زیر کانه پوشش داده‌اند و هویت‌مادی خود را پشت انبوهی از ادعاهای معنوی پنهان کرده‌اند، چه می‌شود؟!

متأسفانه با قالب‌بندی‌های ایدئولوژیک و مبنا قرار گرفتن آن در دستبای افراد جامعه به موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... طی دهه‌های اخیر، چندچهرگی و تلون‌گری در جامعه به‌شدت رواج یافت، که عوارض آن نهی کردن نظام رفتاری و مناسبات انسانی در جامعه بود. به‌گونه‌ای که بسیاری از افراد با ظاهر سازی و تزویر، منفعت‌های سرشاری را بدون اتکابه دانش و تخصص خود رقم زدند و بسیاری افراد صاحب تخصص، کاردان و دلسوز جامعه با انگ‌های مختلف به‌حاشیه رانده شدند!





یادروز

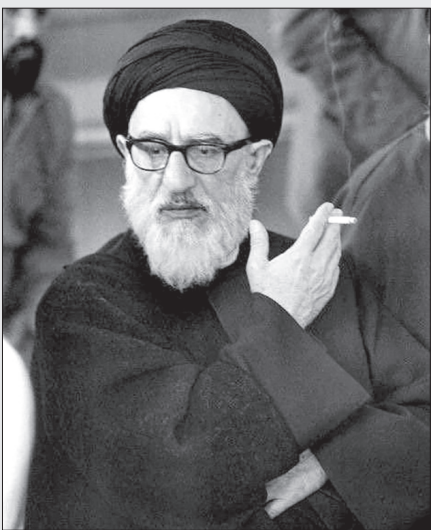
دست های رژیم دیکتاتوری و استبدادی شاه، آن قدر خون آلود است تا که حکومت پهلوی به عنوان یک نظام دیکتاتوری در تاریخ کشورمان ثبت و ماندگار بماند. زندان ها و شکنجه های رژیم در زندان، کودتای ارتجاعی و استعماری در سقوط دکتر مصدق و شهدای سی تیر و شکنجه و قتل دکتر فاطمی، چیزی نیست که از یاد مردم کشورمان برود.



۱۶ شهریور سالروز شهادت مهدی رضایی ۱۹ ساله در بیداد گاه شاه است!



۱۷ شهریور رانمی شود تحریف کرد و دست های خون آلود ثابتی و اویسی و دیگران را با هیچ چیزی شست و تمیز نمود دست های آلوده به خون جوانان و مبارزان در هیچ مقطعی پاک نمی شود! دیکتاتوری در کشور ایران ریشه دارد باید این شجره خبیثه را با همه شاخ و برگ هایش از ریشه و ریشه کند و خشکاند و از سر زمین ایران به دور افکند باید بستر رشد و آزادی و دموکراسی در ایران فراهم بشود تا راه توسعه و رفاه مردم بر قرار گردد ۱۷ شهریور نام جمعه سیاه در تاریخ ایران ماندگار است و الهام بخش قیام ها و جنبش آزادی خواهی ایران بشمار می آید.



۱۹ شهریور سالروز درگذشت مرحوم طالقانی با یادآوری ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ شهریور یاد روزها و نام ها را زنده نگه بداریم و از این روزها انگیزه و الهام بگیریم و همه این ایام را سر فصل آزادی ایران از دست استبداد و دیکتاتوری بدانیم.



حکیمی پور در مصاحبه با **انتخاب**

تن دادن به ساز و کاری همانند شورای عالی سیاست گذاری

اصلاح طلبان اشتباه بزرگی بود

عارف تاکنون گزارشی از عملکرد خود به اصلاح طلبان ارائه نداده

ماه گذشته، بحث پیرامون این نهاد تا حدود زیادی متوقف شده است. باتمام این اوصاف، در مسیر شکل گیری پارلمان اصلاحات در دو بُعد، وسعت جغرافیایی و گستره احزاب حاضر در آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. اینکه چه تعداد افرادی تصمیم گیر باشند و اصلاح طلبان تمام کشور، چگونه گردد هم آینه، مسائلی حل نشده و تاکنون ادامه دارد.

عملکرد فراکسیون امید در مجلس و شورای شهر تهران را به عنوان دوجریان اصلی متأثر از تصمیمات شورای عالی اصلاح طلبان چگونه ارزیابی می کنید؟

در این ارتباط می توان انتقادات ساختاری را بر صورت مسأله وارد کرد. بسیاری بر این بارو هستند در انتخاب اعضای لیست مورد تأیید شورا برای انتخابات مجلس و شورای اسلامی شهر تهران، در دقیقه ۹۰ لیست قربانی محفل ها و مناسبات پنهان شد و شفافیتی در این زمینه وجود نداشت. در واقع پلیست اصلاح طلبان برای انتخابات مجلس و شورای شهر تهران، به قربانگاه برده شد و قربانی شد. متأسفانه محفلی چند نفره لیست را از بین بردند و تمامی ضوابط و قاعد برای انتخاب اشخاص مدیر در محفل هایی نهایی و قربانی شد. البته در ماجرای انتخاب شهردار تهران و بعد هادستگیری محمدعلی نجفی، گوشه ای این محافل آشکار شد. مشاجره ای که میان کرباسچی و میردامادی اتفاق افتاد، نشان داد چگونه جمعی قبل و بعد از انتخابات در حال تصمیم گیری بودند که شهردار چه کسی باشد و انتخابات چگونه مدیریت شود. در میانه اختلافات میان حزب کارگزاران با مشارکت در مسأله نجفی، بخشی از مسائل آشکار شد. اکنون مسأله این است که این افراد چگونه خارج از ساز و کار جریان اصلاحات و شورا تصمیم گرفته اند. اگر محفلی و گهده ای امور مدیریت شود، اکنون نیز باید پاسخ گو باشند که البته نیستند. متأسفانه نحوه انتخاب بیشتر مورد نقداست.

فارغ از نحوه انتخاب عملکرد آن ها را چگونه ارزیابی می کنید؟

در این زمینه باید توجه داشت که فراکسیون امید و شورای شهر تهران، چه چیزی را تحویل گرفته و چه چیزی را تحویل می دهند. شاخص های توسعه شهری مشخص است. باید در دوره زمانی ۵ ساله عملکرد آن ها در مؤلفه های توسعه شهری مورد سنجش قرار گیرد. در مباحثی همچون عمران، فضاها، شهری، آسیب های اجتماعی مسائل توسعه فرهنگی، جلب مشارکت شهری، مدیریت منابع مالی شهرداری و... باید دید که شورای شهر چه عملکردی داشته است.

عملکرد محمدرضا عارف رئیس فراکسیون امید در مجلس و شورای عالی سیاست گذاری را چگونه ارزیابی می کنید؟

باید دکتر عارف گزارشی از عملکرد خود ارائه دهد تا بتوانیم در مورد او قضاوت کنیم. تاکنون گزارشی به شورا و جریان های اصلاح طلب نداده اند.

آیا عارف می تواند نامزد مورد اجماع اصلاح طلبان برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ باشد؟

برای پاسخ گویی به این سؤال زود است و هنوز تصمیم خاصی اتخاذ نشده است.

در نقش افراد «حقیقی» حضور دارند. این نقد وارد می شود که چرا بر اساس دستور العمل اصلی اصلاح طلبی حرکت نمی کنند و رسیدن به قدرت از مجرای فعالیت جمعی (حزبی) را پی گیری نکرده به صورت فردی در پی کسب جایگاه هستند و افعیت این است برای حداکثره نفر ساز و کار حزبی زیر سؤال می رود. متأسفانه خود جریان اصلاحات خود را در ترازو سنجش و قضاوت قرار نمی دهد. برای نمونه از سه ماه قبل در شورای هماهنگی اصلاح طلبان تصویب شده، آسیب شناسی جریان اصلاحات در دستور کار قرار بگیرد اما به صورت مداوم به تعویق می افتد.

در اظهارات خود از مناسبات محفلی در شورای عالی سیاست گذاری و کلیت جریان اصلاحات سخن به میان آوردید. در این ارتباط ادکی شفاف تر توضیح می دهید؟

زمانی که مناسبات قدرت و سیاست در مسیر صحیح خود قرار نداشته باشد، مناسبات پنهان و پشت پرده تعیین کننده خواهد شد. تفاوتی در اصلاح طلب بودن و اصول گر بودن یک جریان وجود ندارد که ساختار تشکیلاتی منسجمی داشته باشد اما پاسخ گو عملکرد خود نباشد. در صورتی که سیاست از مسیر شفاف و درست خود پی گیری نشود، محافل و گهده های پنهان شکل می گیرند، بدون اینکه مشخص شود چه کسانی هستند و چگونه اتخاذ تصمیم می کنند. این محفل ها نقش تعیین کننده را بازی می کنند اما بعد از انتخابات دیگر پنهان می شوند و چند ماه مانده به انتخابات بعدی مجدداً ظاهر می شوند. این امر آسیب بزرگ به احزاب واقعی و اشخاصی است که قصد دارند در مسیر صحیح، همراه با شفافیت گام بردارند. این مسأله نسل جدید را ترغیب می کند که سیاست را از مسیر آموزش، استمرار، کسب تجربه و... دنبال نکنند. در واقع، یک شخص باخود این گونه فکری می کند که در صورتی که می تواند با دور زدن تمامی ساز و کارهای حزبی، تنها با متصل شدن به یک شخص با نفوذ به قدرت برسد، دیگر نیازی به احزاب ندارد. در چنین شرایطی این محفل های شخصی هستند که تصمیم می گیرند و نمایندگانی که به پارلمان راه پیدایمی کنند به هیچ نهاد و حزب پاسخ گو نیستند. در چنین فضایی مناسبات فاسد و پول های کثیف انتخابات را مدیریت می کنند. حزب باید نامزد خود را معرفی کند، با شفافیت برنامه ها و منابع مالی او را مشخص کند و در صورت پیروزی باید در مقابل عملکرد نماینده خود پاسخ گو به مردم باشد. در این صورت شاهد تعدد نامزدها نخواهیم بود و اشخاص از مجرای حزب وارد فعالیت سیاسی می شوند. در مجموع، بخش عمده انتقادات ما به عملکرد شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان بر همین مبناست. چه کسانی ریاست شورا را بر عهده دارند به هیچ عنوان اهمیت ندارد، مهم فرآیندی است که در این نهاد جاری است.

در شرایط کنونی حدود ۴۰ حزب حضور دارند. آیا چنین گستره کمی ای از احزاب در شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان به معضلی برای عملکرد آن تبدیل نشده است؟

در شورای عالی اصلاح طلبان اشخاص در رأس هرم تصمیم گیری وجود دارند که عضو هیچ حزبی نیستند. در ارتباط با آن ها که البته تعدادشان بسیار انگشت شمار است و

کنش فردی را تقویت می کند. از جمله مهم ترین ایرادات دیگر غیر پاسخ گو بودن و حاکمیت «مناسبات محفلی» و «پنهان» بر شورا است که حزب ماب آن ها انگشت گذاشته اما چون شورای هماهنگی احزاب اصلاح طلب به ادامه فعالیت شورای عالی را داده، مانیز پذیرفته ایم. در او پسین نشست حزب اراده ملت ایران نیز، اعضا تصمیم گرفتند همچنان در چنین ساختاری باقی بمانند، منتهی با حفظ استقلال ساختار تشکیلاتی و پیگیری مواضع انتقادی خود. یعنی معتقد هستید کنش شورای عالی سیاست گذاری

اصلاح طلبان در تقابل با تعزب گرای است؟
برای گذار به مسیر توسعه پایدار، هیچ راهی فارغ از حرکت در مسیر نهادهی کردن فرهنگ سیاسی تعزب گرای مدرن وجود ندارد؛ یعنی عرصه سیاست از طریق احزاب قوی و ساختارمند مدیریت شود؛ بنابراین باید همچنان مواضع انتقادی خود را برای اصلاح امور حفظ کنیم. هر ساز و کاری که کنش حزبی را محدود و تضعیف کند، مردود است؛ حال این امر تفاوتی ندارد از سوی اصول گرایان باشد یا اصلاح طلبان. در صورت گام برداشتن در این مسیر، بسیاری از مسائل و مشکلات کشور در زمینه انتخابات همانند رد صلاحیت نامزدها، عدم شفافیت منابع مالی نامزدها، درآمدهای نامشروع، تا کارآمدی مجلس، عدم نظارت بعد از انتخاب و... به طور خودکار از میان خواهد رفت. در کشور ما بیش از ۱۰۰ سال است که هم انتخابات برگزار می شود و هم حزب داریم اما متأسفانه هم احزاب و هم انتخابات ثمر آن چنان نداشته اند؛ اصطلاحاً می توان از این دو به عنوان درختانی بی ثمر یاد کرد. رسم این است که نظام انتخاباتی و احزاب همانند دوروی یک سکه و به تبعیت از جوامع توسعه یافته به یکدیگر گریخ و زرد نمو مکمل یکدیگر باشند. در عمل چنین امری اتفاق نیفتاده است، احزاب به فعالیت فارغ از مسائل مهم کشور ادامه می دهند و در عرصه های انتخابات نقش غایب را ایفا می کنند. در چنین شرایطی این محفل های شخصی هستند که تصمیم می گیرند و نمایندگانی که به پارلمان راه پیدایمی کنند به هیچ نهاد و حزب پاسخ گو نیستند. در چنین فضایی مناسبات فاسد و پول های کثیف انتخابات را مدیریت می کنند. حزب باید نامزد خود را معرفی کند، با شفافیت برنامه ها و منابع مالی او را مشخص کند و در صورت پیروزی باید در مقابل عملکرد نماینده خود پاسخ گو به مردم باشد. در این صورت شاهد تعدد نامزدها نخواهیم بود و اشخاص از مجرای حزب وارد فعالیت سیاسی می شوند. در مجموع، بخش عمده انتقادات ما به عملکرد شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان بر همین مبناست. چه کسانی ریاست شورا را بر عهده دارند به هیچ عنوان اهمیت ندارد، مهم فرآیندی است که در این نهاد جاری است.

در شرایط کنونی حدود ۴۰ حزب حضور دارند. آیا چنین گستره کمی ای از احزاب در شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان به معضلی برای عملکرد آن تبدیل نشده است؟

در شورای عالی اصلاح طلبان اشخاص در رأس هرم تصمیم گیری وجود دارند که عضو هیچ حزبی نیستند. در ارتباط با آن ها که البته تعدادشان بسیار انگشت شمار است و

نزدیک شدن به موسم انتخابات بازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، بار دیگر فضای سیاسی داخل کشور برای تجربه آزمونی جدید از رقابت نمایندگان منتخب ملت برای ورود به بهارستان، گرم شده است. شخصیت ها و احزاب سیاسی در هر دو جریان اصول گرا و اصلاح طلب بار دیگر خود را برای زور آزمایی در انتخاباتی جدید آماده می کنند. در همین راستا، شاهد اعلام مواضع و بالا گرفتن بحث های سیاسی در فضای داخلی کشور نیز هستیم. در این میان، جریان اصلاحات یا اصلاح طلبان در مقام مدافعان اصلی حسن روحانی در انتخابات ۹۲ و ۹۶ این روزها با انتقادات زیادی مواجه شده اند و در جناح مقابل اصول گرایان خشوند از وضعیت کنونی خود را از پیش برندگان انتخابات آینده مجلس می دانند. در راستای پی گیری آسیب شناسی و بررسی آخرین وضعیت اصلاح طلبان، «انتخاب» با احمد حکیمی پور، دبیر کل حزب اراده ملت ایران و از فعالان سیاسی نام آشنای اصلاح طلب، گفتگویی اختصاصی داشته است.

با توجه به مسائل موجود در کشور، جایگاه و وضعیت اصلاح طلبان را چگونه ارزیابی می کنید؟

اصلاح طلبی جریان ریشه دار در کشور است و اگر در قالب جریانی به مسأله نگریسته شود اصلاح طلبان به حیات و فعالیت های خود ادامه می دهند. طبیعتاً اگر وضعیتی مطلوب مدنظر باشد، نمی توانیم وضعیت اصلاحات را مناسب و مثبت ارزیابی کنیم اما اگر وضعیت کنونی این جریان را با دوره ۸ سال ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد مقایسه کنیم، به طور حتم، وضعیت مناسب تر است. با وجود تداوم فعالیت جبهه اصلاحات، بارها این مسأله را گوشزد کرده ایم که باید اصلاح طلبان در سه حوزه ساختار، گفت وگو و عملکرد نیازمند آسیب شناسی و بازسازی است. متأسفانه تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است. جبهه اصلاحات در درون خود مباحث انتقادی را بر نمی تابد و اگر تصمیمی اتخاذ می شود، اراده ای برای پی گیری وجود ندارد. در صورت تداوم چنین وضعیتی جریان اصلاحات متضرر خواهد شد. افزون بر این، در درون این جریان صداها، متفاوتی وجود دارد و به هیچ عنوان جریان تک صدا و یک دست نبوده و نیست.

در مقام دبیر کل حزب اراده ملت ایران و عضوی از شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان وضعیت و عملکرد این شورا را چگونه ارزیابی می کنید؟

شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان، نهادی درون جناحی است که مأموریت آن در وضعیت جدید تمهید شده و تاکنون بیشتر بر مأموریت های انتخاباتی تمرکز دارد لذا نمی توان این شورا را دارای اختیار تام در تمامی زمینه ها ارزیابی کرد. ما به عنوان حزب «اراده ملت ایران» نسبت به همین مأموریت انتخاباتی شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان، کتباً و شفاهاً نقدهایی را به این نهاد و عملکرد هایش داشته ایم. تضعیف احزاب یکی از مهم ترین اشکالات وارده بر شورای عالی است؛ به گونه ای که ساز و کار و کنش حزبی را تضعیف در مقابل